



اسفند ۱۳۹۹

اگر شکاف جنسیتی یکی از اقسام شکاف اجتماعی باشد، در گام اول باید روشن نمود که از شکاف اجتماعی چه چیز را مراد می‌کنیم. شکاف اجتماعی امری ثابت نیست و بنابر مطالعاتی که درباره‌ی این مفهوم صورت گرفته است، برای اینکه شاخصه‌ی تقسیم جمعیتی بتواند به شکاف مبدل شود، باید حداقل سه عنصر را پوشش دهد: (۱) این شاخصه باید به مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در خصوص هویت اجتماعی ربط داشته باشد؛ به‌طور مثال به دین یا قومیت یا کار، (۲) دو گروه مخالف پیش از آنکه دست به عمل بزنند، به واسطه این شکاف از موقعیت خود و دیگری آگاه شده باشند. به تعبیر دیگر، بتوان رد پای شاخصه را در کنش‌ورزی‌های مختلف در سطح جامعه شناسایی کرد و (۳) این تقسیم‌شدگی جمعیت به خلق سازمان‌ها و نهادهایی منجر شود که بازنمایانگر هویت جمعی باشند و در برابر سازمان‌ها یا ارگان‌هایی قرار بگیرند که آنان نیز، هویت‌های متعارض را از خلال شکاف مفروض بازنمایی می‌کنند.^۱

شکاف جنسیتی^۲ مفهومی است که - چنان‌که خواهیم دید- در سال ۲۰۰۶ م. از سوی مجمع جهانی اقتصاد شاخص‌بندی شد. آنچه از شکاف جنسیتی مراد گردید، دسترسی برابر یا نابرابر به امکانات آموزشی، بهداشتی، سیاسی و اقتصادی بود. بنابراین، این شاخص‌ها به اوضاعی عینی ارجاع می‌دهند که

^۱ بنگرید به:

Stefano Bartolini (2000), The Political Mobilization of the European Left, 1860-1980: The Class Cleavage, Cambridge University press

^۲ Gender Gap

می‌توانستند در هر کشوری، بنابر داده‌های تولیدشده عینی مورد ارزیابی قرار گیرند. آنچه این شاخص به آن می‌پردازد سطح عینی واقعیت است. درحالی‌که می‌توان در سطح ذهنی به دو شکل شکاف جنسیتی را تحلیل کرد. در شکل اول، متغیر جنسیت، متغیری تابع است و تحلیل پیرامونِ نگرش‌های تبعیض‌آمیز در دسترسی نابرابر زنان به امکانات صورت می‌پذیرد و در دومی، متغیر جنسیت متغیری مستقل و تقسیم‌کننده است که افراد جامعه را دو گروه با دو اوضاع زیستی و اجتماعی در نظر می‌گیرد که درباره‌ی موضوعات مختلف واکنش نشان می‌دهند. در این حالت، تقسیم‌شدگی تنها زمانی به شکاف فعال بدل می‌شود که تفاوت‌های تضادآمیز یا درخور ملاحظه‌ای را پدید آورد که تولید مناقشه/نهاد/گفتار متمایز می‌کند.

زمانی که از شکاف جنسیتی صحبت می‌کنیم، هم‌زمان باید به هر دو دسته عوامل توجه نماییم: عوامل ذهنی و عوامل عینی. عوامل ذهنی، چنان‌که گفته شد، آن دسته از عواملی هستند که می‌توان آن‌ها را «تبعیض‌گذاری‌های نگرشی» دانست، درحالی‌که عوامل عینی واقعیت مشاهده‌پذیر را از خلال سیاست‌گذاری‌ها و قوانین بازتاب می‌دهند. اما آیا می‌توان مرز قاطعی بین این دو دسته قائل شد؟ زمانی که از شکلی فرهنگِ پدرسالارانه صحبت می‌کنیم که شکاف جنسیتی را تولید و بازتولید می‌کند، در حیطه عوامل عینی قرار گرفته‌ایم یا ذهنی؟ اگر بخواهیم شکاف جنسیتی را هم از منظر تبعیض عینی و هم از منظر نگرشی و ایستاری بررسی کنیم، چه مسیری می‌توان درپیش گرفت؟

اکثر داده‌هایی که در ارتباط با شکاف جنسیتی تولید شده‌اند، به این ماجرا از منظر تبعیض عینی پرداخته‌اند. متن حاضر مختصراً آنان را از نظر خواهد

گذراند و تلاش خواهد کرد که علاوه بر بررسی قوانین و سیاست‌گذاری‌های حول محور استعاره «زن به مثابه مادر»، شرایط امکان تبعیض‌های عینی را در تبعیض‌های نگرشی نیز جستجو کند. به این منظور، سراغ پیمایش‌های سنجش ارزش و نگرش خواهیم رفت و در رأس آن‌ها، سه موج پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ را تحلیل می‌کنیم.^۱

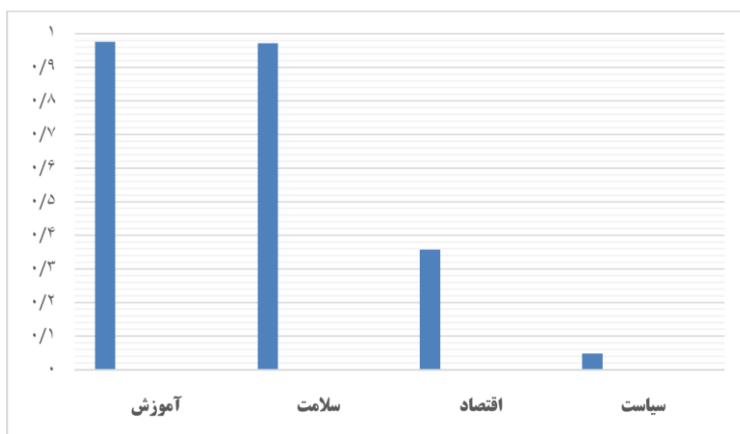
^۱ براساس گزارش جدید سازمان ملل درباره زنان، که با عنوان «خانواده‌ها در جهان در حال تحول» منتشر شده است، تغییرات در داخل خانواده‌ها بر حقوق زنان اثر می‌گذارد و در بیشتر کشورها می‌توان سیاست‌های دوستدار خانواده بیشتری را به کار بست. این گزارش، بر پایان دادن نابرابری در داخل ساختار خانواده تأکید می‌کند. براساس گزارش سازمان ملل با عنوان «خانواده در جهان در حال تحول»، گرچه در دهه‌های گذشته حقوق زنان پیشرفت چشم‌گیری داشته است و خانواده‌ها در سراسر جهان، مکانی برای عشق و همبستگی بوده‌اند؛ خانواده محلی برای نقض حقوق انسانی و شکاف جنسیتی هم بوده است. تحقیقات سازمان ملل تنوع خانواده‌ها در سراسر جهان را نشان می‌دهد و برای تضمین اینکه قوانین و سیاست‌های حمایت از خانواده با نیازهای اعضای خانواده به‌ویژه زنان و دختران سازگار باشند، توصیه‌هایی را ارائه می‌کند (بنگرید به: [گزارش جدید سازمان ملل](#)). آنچه برای ما اهمیت دارد، این است که بسیاری از نگرش‌های جنسیتی در خانواده پدیدآمده‌اند و یا اساساً درباره جایگاه زن در خانواده‌اند و حتی اگر درباره نسبت زن با جامعه پرسشی می‌شود، از نگاه به وی در خانواده اثر می‌پذیرد. بنابراین گزارش تشدید شکاف جنسیتی در جهان، در گرو برهم‌کنش دو روایت مذکور است. درست است که این برهم‌کنش در هر مورد تاریخی شکل خاص خود را پیدا می‌کند، اما نمی‌توان در پدیدآمدن شکاف جنسیتی این دست برهم‌کنش‌ها را نادیده گرفت. به‌خصوص آنکه درنظر داشته باشیم بسیاری از نابرابری‌های نگرشی و عینی در سطح خانواده گاه اصلاً سنجش نمی‌شوند و یا ابداً نقض برابری‌ها و حقوق جرم‌انگاری نمی‌شود و طبیعی تلقی می‌گردد و یا از بُن خاموش است. نکته دیگری که در این گزارش لحاظ شده است و از نظر ما نیز واجد اهمیتی انکارنشدنی است، تأثیر قانون‌گذاری‌های بیرونی بر رفع یا تشدید نابرابری‌هایی است که در خانواده شکل می‌گیرند و تداوم می‌یابند. از همین رو، یکی دیگر از ابعاد برهم‌کنش مدنظر متن روشن می‌شود. تغییر قوانین خانواده برای تضمین حق انتخاب زنان در ازدواج و طلاق و دسترسی آن‌ها به منابع خانواده؛ پذیرش تنوع شکل خانواده‌ها برای تضمین حقوق زنان در شکل‌های مختلف از جمله هم‌زیستی و خانواده‌های هم‌جنسگرا؛ سرمایه‌گذاری در زمینه خدمات عمومی شامل آموزش، بهداشت و دسترسی زنان به اطلاعات کافی در زمینه امور جنسی و

در مسیر متن، در دو بخش به ارزیابی و تحلیل گویه‌های نگرشی خواهیم پرداخت. نخست متغیر جنسیت را متغیری تابع در نظر می‌گیریم. به این معنی که در بررسی نگرش‌ها هر جا که مسائلی مرتبط با مسئله‌ی زن مطرح می‌شود (بالاخص در حوزه‌های بحث برانگیز مرتبط با شکاف جنسیتی یعنی اقتصاد و سیاست)، به ارزیابی تبعیض یا عدم تبعیض نگرشی می‌پردازیم و دوم، متغیر جنسیت را متغیری مستقل در نظر می‌گیریم. به این معنی که در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اگر متغیر جنسیت را به عنوان عاملی مستقل لحاظ کنیم، آیا تفاوت نگرشی تبعیض آمیزی میان زنان و مردان به چشم می‌خورد؟ آیا زنان خود پیشروتر از مردان جهت‌گیری ارزشی دارند؟

در گزارشی که مجمع جهانی داووس در سال ۲۰۱۶ در خصوص سنجش وضعیت شکاف جنسیتی از حیث تبعیض ارائه کرد، ایران در مجموع ۱۴۴ کشور، در شاخص‌های شکاف جنسیتی رتبه کلی ۱۳۹ را به خود اختصاص داد. بنابر این گزارش، ایران از نظر شاخص کلی مشارکت اقتصادی زنان شکاف ۰/۳ و از نظر مشارکت سیاسی شکاف تقریباً مطلق (نزدیک به صفر) را تجربه کرده است. از سویی دیگر، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۵، با تکیه بر گزارش مجمع جهانی داووس تحلیلی منتشر کرد که نشان می‌دهد ایران در حوزه آموزش و سلامت به برابری جنسیتی نزدیک شده، اما در دو شاخص اقتصاد و سیاست به نابرابری کامل نزدیک است. عدم توازن

فرزندآوری، مرخصی زایمان با حقوق و حمایت دولتی برای نگهداری از کودکان و سالمندان؛ تضمین امنیت فیزیکی زنان از طریق قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در مبارزه با خشونت علیه زنان و دختران و دسترسی آن‌ها به عدالت و خدمات اجتماعی از پیشنهادهای است که در این گزارش مطرح شده است.

جایگاه در بین این چهار شاخص، به کاهش شاخص کلی و در نتیجه باقی ماندن در بین مجموع ۵ کشور با بیشترین میزان شکاف جنسیتی در فهرست کل کشورهای جهان منجر شده است (معاونت امور زنان و خانواده، ۱۳۹۵: ۷).



نکته: عدد ۱ نشانگر برابری جنسیتی است و درصدها با توجه به دوری و نزدیکی به این عدد تعبیر می شوند (این نمودار از گزارش فوق برگرفته شده است).

وضعیت کم و بیش مناسب آموزشی و بهداشتی در برابر وضعیت نامناسب سیاسی و اقتصادی می تواند گویای آن باشد که با وضعیتی دوگانه روبه رو هستیم. به نظر می رسد پرسش اصلی اینجاست که چرا با وجود بهبود اوضاع تحصیلی زنان، آنان از دستیابی به فرصت های برابر در میدان سیاست و اقتصاد باز مانده اند؟^۱

^۱ مسئله بهداشت از اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا جز در مواردی مرتبط با سقط جنین کمتر با نگرش ها و ایستارهای تضادآلود و تبعیض آمیز درهم آمیخته است.

توافق نسبی بر سر دسترسی نداشتن زنان به فرصت‌های عالی در جامعه

از گزارش‌ها و تحقیقات برمی‌آید که امید به زندگی زنان ایرانی در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۰ در رتبه ۱۱۰، یعنی از ۱۰۹ کشور پایین‌تر بود؛ درحالی‌که رتبه مردان ایرانی در همین سال‌ها ۸۷ و بهتر از وضع زنان است (کاظمی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۰). در تمام سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰ در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان بی‌عدالتی جنسیتی به ضرر دختران وجود داشته است. به این معنی که پسران در تمامی سال‌ها بیش از دختران ثبت‌نام شده‌اند و در آموزش عالی ایران نیز، اگرچه وضعیت ورود دختران به دانشگاه تقریباً برابر پسران است، اما در تحصیلات تکمیلی همچنان درصد دانش‌جویان مرد بیشتر است و این شکاف در مقطع دکتری تخصصی بیشتر هم می‌شود. درعین‌حال، سهم زنان عضو هیئت علمی از کل اعضای هیئت علمی کشور، ۲۳ درصد است (فرستخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۴). وضعیت زنان ایرانی در دهه گذشته از نظر شاخص‌های سلامت بهبود یافته است و در مقایسه با وضعیت زنان دیگر کشورهای منطقه، وضعیت بهتری دارد. الگوی بیماری زنان، از بیماری‌های عفونی و حاد به‌سوی بیماری‌های مزمن و روانی سوق پیدا کرده است، اما میزان ابتلای زنان به بیماری‌های مقاربتی، به‌ویژه ایدز، بیشتر از مردان است (احمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

در سال ۱۳۸۲، پیشگاهی‌فرد و اسدی‌راد مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه میان آموزش عالی زنان در ایران و حضور آنان در عرصه‌های قانون‌گذاری» منتشر کرده‌اند. در متن ایشان بنابر آمار آموزش عالی ایران (۱۳۷۸-۱۳۷۹)

آمده است که تعداد زنان در سال تحصیلی ۷۸-۷۹ به بیش از ۱۷ برابر نسبت به سال مبنا (۱۳۴۸-۴۹) رسیده، ولی تعداد مردان نسبت به سال مبنا، تنها ۷ برابر شده است. بنابر تحلیل ایشان، هرچند آمار دانش‌آموختگان زن، دانش-جویان دختر و زنان عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها در رقابت با مردان به تدریج سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد؛ فاصله بسیاری با رشد سریع پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌ها طی چهار سال داشته است. آهنگ رو به افزایش پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌های دولتی که در سال ۱۳۷۶ تقریباً برابر با مردان پذیرفته‌شده بودند، از سال ۱۳۷۷، سهم خود را نسبت به مردان به-تدریج افزایش می‌دهد تا جایی که در سال ۷۹ نزدیک به ده درصد نسبت به مردان پذیرفته‌شده بیشتر می‌شود (پیشگاهی فرد و اسدی‌راد، ۱۳۸۱: ۱۶۸؛ اشاره به آمار سازمان سنجش و آموزش کشور در سال ۱۳۸۰). همچنین زنان شاغل در بخش هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی موفق می‌شوند تعداد خود را به ۱۱ برابر در سال ۱۳۷۹ نسبت به سال مبدأ، یعنی سال ۱۳۷۶ برسانند. این در حالی است که تعداد مردان عضو هیئت علمی طی همین مدت ۷ برابر شده است. بنابراین از دید ایشان به نظر می‌رسد با جهش ارتقای جایگاه آموزشی (و همین‌طور شغلی) زنان در دوره اصلاحات روبه‌رو هستیم؛ جهشی که در دوره‌های دیگر به این پرنگی نبوده است.^۱ با این وجود، ایشان در ادامه تحلیل میزان مشارکت سیاسی زنان می‌نویسند: «در نگاه اول به نظر می‌رسد رشد زنان در آموزش عالی بر روی جابه‌جایی جنسیتی قدرت تأثیرگذار بوده و سهم

^۱ سعیده امینی در مقاله‌ای با نام «بررسی تطبیقی وضعیت اجتماعی زنان در دولت‌های دو دهه اخیر» (۱۳۹۵) می‌نویسد: «از نظر اشتغال وضعیت زنان در دهه هفتاد نسبتاً بهتر از دهه هشتاد بوده و روند بیکاری برای زنان از دهه ۸۰ سیر صعودی داشته است. تحصیلات و اشتغال در دوره دوم آقای خاتمی و دوره اول آقای احمدی‌نژاد از وضعیت بهتری به نسبت دوره‌های قبل و بعد برخوردار بوده است» (ص ۱۱۹).

متناسبی از قدرت، پایه‌پای حضور آنان در آموزش عالی، از آن زنان شده است. لیکن آمار و ارقام موجود از زنان در بخش‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی یعنی نمایندگی در مجلس شورای اسلامی و عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا عکس این فرضیه را به اثبات می‌رساند» (همان، ۱۷۰).

به دنبال تحولات بعد از انقلاب، سهم زنان در جمعیت دانش‌جویی از حد پایین ۳۲ درصد در سال ۱۳۵۷ باز هم تنزل یافت و در سال ۱۳۶۸ به ۲۸/۶ درصد رسید. سهم زنان دانش‌جو در گروه فنی-مهندسی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از ۹/۲ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۴/۶ درصد در سال ۱۳۶۸ کاهش یافت. سهم زنان دانش‌جو در گروه کشاورزی و دام‌پزشکی از ۱۸/۴ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۸ و سهم زنان دانش‌جو در گروه پزشکی از ۵۳/۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۴۲/۵ درصد در سال ۱۳۶۸ تنزل پیدا کرد. سهم زنان دانش‌جو در دوره‌های کاردانی در سال ۱۳۶۸ فقط ۲۰/۲ درصد و سهم زنان دانش‌جو در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در سال ۱۳۶۸ به ترتیب ۲۸/۸ و ۲۵/۴ درصد بود (فراستخواه، ۱۳۷۹).

بعد از اُفتی کم‌وبیش محسوس در دهه شصت و به واسطه انقلاب فرهنگی و محدودیت‌های رشته‌های تحصیلی برای زنان، در سال‌های دهه ۷۰ نرخ ثبت‌نام ناخالص زنان در آموزش متوسطه از ۶۹/۱ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۹۰/۹ درصد در سال ۱۳۷۶ افزایش می‌یابد^۱ (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی،

^۱ از نظر بهرامی‌تاش اینکه پس از گذشت بیش از سه دهه از جمهوری اسلامی ایران، بیش از ۶۰ درصد دانش‌جویان را زنان تشکیل می‌دهند، نشانگر موقعیت سیاست‌گذاری‌های عجیبی است که درقبال زنان ایفا کرده‌اند، آن‌ها از سمتی درها را می‌بندند و از سمت دیگر باز می‌گذارند (بهرامی‌تاش، ۱۳۹۷: ۱۳۴). برخی از برنامه‌های پس از انقلاب، همچون راه‌اندازی نهضت سوادآموزی، درست مشابه برنامه‌های پیش از انقلاب است، با این تفاوت که برنامه‌های پس از انقلاب مطابق بیشتری با هنجارهای جنسیتی روستاها و شهرهای

۱۳۷۸ به نقل از فراستخواه، ۱۳۸۳). در نتیجه، در سال ۱۳۷۷ نسبت زنان فارغ‌التحصیل دوره متوسطه به ۵۷/۶ درصد و نسبت فارغ‌التحصیلان پیش‌دانشگاهی به ۵۹/۸ درصد می‌رسد و از مردان پیشی می‌گیرد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱ به نقل از همان). در نتیجه، تقاضای اجتماعی زنان برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، با هدف سرمایه‌گذاری انسانی و توسعه دانش و مهارت و توانایی و به دست آوردن فرصت ورود به بازار کار افزایش می‌یابد؛ به طوری که در سال ۱۳۷۶، فراوانی زنان نسبت به مردان در داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها به مرز ۵۰ به ۵۰، یعنی ۴۹/۳۶ درصد می‌رسد و سپس از مردان فزونی می‌گیرد و در سال ۱۳۷۷ به ۵۱/۴، در ۱۳۷۸ به ۵۳/۹، در ۱۳۷۹ به ۵۶/۳، در ۱۳۸۰ به ۵۷/۶ و در ۱۳۸۱ به ۵۹/۷ درصد دست می‌یابد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱ به نقل از فراستخواه، ۱۳۸۳). فراستخواه بیان می‌دارد که روند افزایش تقاضای زنان ایرانی برای ورود به آموزش عالی به حدی است که امکان دارد دولت برای توقف این روند به میدان بیاید. او در سال ۱۳۸۳ پیش‌بینی می‌کند که فراوانی پذیرش دانشگاهی زنان نسبت به کل

کوچک (دست کم) داشته است. در سال ۱۳۸۵، نرخ بی‌سوادی زنان از نرخ بی‌سوادی مردان کاهش بیشتری داشته است. از ۷۰ درصد در سال ۵۵ به کمتر از ۲۰ درصد در سال ۸۵ رسیده است. ثبت‌نام دختران در مؤسسات آموزش متوسطه از ۱۸ درصد در دهه پنجاه به طور معنی داری افزایش یافته و به میزان ۷۸ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده است (همان، ۱۳۵).

بنابر تحلیل بهرامی‌تاش، بعد از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها در برخی از رشته‌ها تحصیل ناممکن بود: مهندسی کشاورزی و مکانیک. اما از سوی دیگر، زنان را به گرفتن تخصص مثلاً در حوزه تخصص زنان و اطفال تشویق می‌کردند. در سال ۱۳۸۶، بعد از اینکه در دانشکده‌های پزشکی تعداد دانش‌جویان دختر بسی بیش از دانش‌جویان پسر بود، دولت طرحی را مبنی بر تفکیک جنسیتی معکوس در برخی رشته‌ها من جمله پزشکی به نفع مردان به مجلس برد.

پذیرش در حال افزایش خواهد بود و طی سال‌های آینده، به هفتاد و چند درصد (در مقایسه با بیست و چند درصد برای مردان) خواهد رسید (همان، ۱۵۳). این روند روبه‌رشد در سال‌های دهه‌ی ۹۰ به واسطه‌ی فعال‌شدن بومی‌گزینی‌ها و سهم‌بندی جنسیتی برخی رشته‌های آموزشی، تاحدودی دستکاری شد.

فراستخواه نیز به شکاف میان مشارکت زنان در آموزش عالی و مشارکت‌شان در بازار کار اشاره می‌کند: «درحالی‌که زنان طبق آخرین سرشماری در ۱۳۷۵، ۴۹/۲۹ درصد جمعیت را تشکیل داده‌اند، در جمعیت فعال از نظر اقتصادی فقط به اندازه ۱۲/۷ درصد سهم دارند. سهم زنان از کل اشتغال نیروی انسانی کشور در ۱۳۸۰ فقط ۱۵/۱ درصد بوده و نکته بسیار درخور توجه این است که وقتی نوبت به نرخ بیکاری می‌رسد، نرخ بیکاری زنان بالاتر از مردان است. در سال ۱۳۸۰، درحالی‌که نرخ بیکاری مردان ۱۳ درصد بوده، ۱۹/۵ درصد زنان بیکار بوده‌اند» (همان، ۱۵۶-۱۵۸). در کنار تبعیض عمومی، که به معنی پایین‌بودن نرخ مشارکت اقتصادی زنان نسبت به مردان است، فراستخواه از تبعیض افقی نیز سخن می‌گوید. تبعیض افقی به این معناست که «زنان از تنوع فرصت‌های شغلی نیز به مراتب کمتر از مردان برخوردارند، زیرا همان درصد ناچیز یک‌رقمی شاغلان زن نیز عمدتاً در چند گروه محدود فعالیت شغلی، یعنی کشاورزی و بافندگی در روستاها، آموزش و بهداشت و مددکاری اجتماعی در شهر اشتغال دارند. سه گروه عمده کشاورزی، آموزش، بهداشت و مددکاری اجتماعی حدود نیمی (۴۹/۴) از فعالیت شغلی زنان را تشکیل می‌دهند» (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱ به نقل از فراستخواه ۱۳۸۳). او به‌درستی به اهمیت قانون در پدیدآمدن این شکل از تبعیض جنسیتی می‌پردازد. در نگاه او، برنامه سوم توسعه متضمن هدف و

جهت‌گیری لازم برای رفع تبعیض جنسیتی نبوده است و در هیچ‌یک از مواد آن تأکید و تصریحی بر این هدف وجود ندارد. مهم‌ترین ماده مربوط به زنان در برنامه سوم، یعنی ماده ۱۵۸، به جای توسعه نهادی و تحول ساختاری، تنها بر «تقویت خانواده» تأکید کرده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰ به نقل از همان).

به‌باور جواهری و فلاحی (۱۳۹۷) نیز سیاست‌های ارتقا مشارکت زنان در آموزش عالی، منطبق بر استراتژی «جدایی» ست. در این استراتژی زنان به-عنوان گروه هدف جدا از کل جریان جامعه مورد توجه قرار گرفته و به نقش آنان در فرایند توسعه توجه نشده است. ایشان ادامه می‌دهند که درمورد سیاست‌های «افزایش آموزش و مهارت‌های تخصصی زنان» نه تنها بر جداسازی زنان از مردان، بلکه بر جداسازی مهارت‌های اختصاصی این دو گروه تأکید شده است و این وضع ممکن است به محدودیت تخصص و اشتغال زنان و تحقق نیافتن همه‌جانبه برابری منتهی شود. موسوی و یایه (۱۳۹۵) نیز برنامه‌های پنج‌گانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را با تمرکز بر موضوع زن تحلیل کرده است. از نگاه او، در برنامه‌های اول و دوم -که بیشتر از نگاه دولت سازندگی تأثیر گرفته- کارکرد فرزندآوری زنان و تقدس نهاد خانواده حاکم است و در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه، با وجود این‌که به نقش اجتماعی زنان در روند توسعه کشور و کم‌رنگ دانستن تفاوت‌های جنسیتی توجه شده است، تدوین‌کنندگان برنامه چهارم توسعه در موارد اندکی، تبعیض مثبت به نفع زنان را مدنظر قرار داده‌اند. در برنامه پنجم نیز بیشتر رویکرد خانواده‌گرایی جاری است. هیچ‌یک از

برنامه‌های توسعه تصویری دقیق را ترسیم نمی‌کنند و همه چیز را به طرح‌های جامع موکول کرده‌اند که بعداً به‌ندرت تدوین بشوند.

طبق آمار مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۶ م، بررسی وضعیت مقایسه‌ای ایران با کشورهای مختلف به‌ویژه در منطقه نشان می‌دهد ایران از نظر رتبه کلی نسبت به کشورهای همسایه، چون: آذربایجان، کویت، امارات، ترکیه و عمان در مقام پایین‌تری قرار گرفته است. بررسی کشورهای که از ایران به‌طور کلی در رتبه پایین‌تر قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که چاد از نظر شاخص مشارکت سیاسی و اقتصادی در رتبه بالاتر از ایران و در بُعد مشارکت سیاسی، پاکستان در رتبه بالاتر از ایران قرار دارد. بررسی برخی شاخص‌های فرعی نیز مؤید این است که وضعیت این کشورها در قیاس با ایران بهبود نسبی دارد؛ به‌طوری‌که در امارات سهم زنان در مجلس ۱۸ درصد و در منصب وزارت ۱۷ درصد است و این مقدار در ایران ۳ درصد برای مجلس و ۱۰ درصد در منصب وزارت است (بنگرید به: گزارش تحلیل شاخص شکاف جنسیتی، ۱۳۹۵).

بنابراین، با مرور متونی که بر شکاف جنسیتی از منظر تبعیض پرداخته‌اند، روشن می‌شود که قول کم‌وبیش متفقی بر سر این گزاره وجود دارد که زنان از تبعیض‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون رنج می‌برند و این نمی‌تواند بیرون از دایره شرایط امکان این تبعیض‌ها فهم شود. قوانین و سیاست‌گذاری‌ها درخصوص جایگاه زنان، بخشی حذف‌ناشدنی و گریزناپذیر در بسترسازی و شدت‌دهی به تبعیض‌اند.^۱

^۱ جواهری و فلاحی در دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران، در متنی با عنوان «نابرابری جنسیتی و وضعیت زنان ایرانی» آثار مهمی را که در فاصله‌ی سال‌های ۸۸ تا ۹۶ به نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند، چنین فهرست می‌کنند: «اثر سعید مدنی قهفرخی در کتاب جامعه‌شناسی روسپی‌گری (۱۳۹۱) تأثیر بی‌عدالتی

استعاره «زن-مادر» در سیاست‌گذاری و تبعیض‌گذاری عینی

قانون‌گذاری‌هایی که درباره تعیین جایگاه زن در جامعه‌اند، بیش از آنکه به حقوق برابر با مردان پردازند، دل‌مشغول رعایت جایگاه مادربودگی زن در خانواده و تصویرسازی فرهنگی و بازتولید آن در جامعه‌اند. در این بخش، مروری انتقادی بر سیاست‌گذاری‌هایی خواهیم داشت که به نظر می‌رسد دست‌اندرکار نهادسازی و پرورش گفتار در راستای تقویت استعاره «زن-مادر» بوده‌اند. نکته‌ای که باید در نظر بگیریم و در ادامه مفصل‌تر به آن خواهیم پرداخت، از این قرار است: این سیاست‌گذاری‌ها بر محور فهمی از حجاب منعقد می‌شوند که تنها ناظر بر پوشش نیست، بلکه بر نوعی در-خود-ماندن،

جنسیتی، فقر و نابرابری را بر شیوع روسپی‌گری زنان توضیح داده است. در کتاب مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران (۱۳۹۱)، مبحث ویژه‌ای به طلاق و خشونت علیه زنان اختصاص داده شده است. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۹۴) مجموعه‌ای با نام زنان و زندگی شهری منتشر کرده است. در کتاب پنجم این مجموعه، انواعی از مسائل زنان ساکن شهر تهران از جمله مسئله ناامنی، رفتارهای مجرمانه، تن‌فروشی، اعتیاد و مشکلات خانوادگی به‌طور مبسوط تحلیل شده است. مؤسسه رشد، حمایت و اندیشه (رحمان) در سال ۱۳۹۵، اثری را با عنوان وضعیت زنان/ایرانی طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰ منتشر ساخت. در این کتاب به‌طرزی جامع وضعیت زنان ایران براساس مقایسه با شرایط مردان و مقایسه با وضعیت زنان کشورهای دیگر مورد تحلیل قرار گرفته است» (جوهری و فلاحی، ۱۳۹۷: ۱۵۴).

در سطح اقتصادی نیز، با تفاوت سطح فقر بین زنان و مردان روبه‌رو هستیم. حسین راغفر (۱۳۹۴) به این واقعیت اشاره می‌کند که در سال ۱۳۹۰، فقر زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار نسبت به فقر مردان سرپرست خانوار ۲۵ درصد بیشتر بوده است. بهرام‌نژاد (۱۳۹۴) نیز به مقایسه تفاوت جایگاه زنان و مردان در مناصب مدیریتی پرداخته و نشان داده است که طی دهه گذشته سهم زنان از مدیریت رده بالا در سازمان‌های اداری تنها حدود ۶ درصد بوده است و این نسبت، همگام با رشد تحصیلات زنان افزایش نیافته است. در ۱۵ سال گذشته سهم مردان در تصدی کسوت نمایندگی مجلس به مناصب مدیریتی حدود ۹۵-۹۷ درصد و سهم زنان ۳-۴ درصد بوده است. در سال ۱۳۹۱، ایران با ۳/۱ درصد نماینده مجلس زن رتبه ۱۳۶ را به خود اختصاص داد و در رده‌ای پایین‌تر از پاکستان، آذربایجان، کویت، ترکمنستان، ترکیه، بحرین، عراق، مالزی و سوریه قرار گرفت.

عدم حضور هم‌پای مردان در زیست اجتماعی-سیاسی و شاید در یک کلام، بر فرهنگی پدرسالارانه دلالت می‌کند. بنابراین زمانی که از حجاب در ادامه متن سخن می‌گوییم، مراد انتخاب نوعی پوشش که برای زنان دین‌دار واجد معنایی فرهنگی-دینی است، نیست، بلکه مراد در نظرگیری حجاب به مثابه آپاراتوسی برای تکمیل پروژه دولت‌سازی است که از زنان (نیمی از اعضای جامعه)، تصویری فروتر از مردان می‌سازد که باید به امور «خانه» بیش از زیست سیاسی-اجتماعی‌شان بپردازند. بدین ترتیب، استعاره «زن-مادر» در عین آنکه برای زنان شأنی والا/متعالی در خانه قائل می‌شود، تا جایی حضور زنان را در زیست اجتماعی-سیاسی پذیراست که به وظیفه «زن-مادر» بودن آسیبی نزنند. به نظر می‌رسد حتی حجاب به مثابه قانون پوشش نیز از این استعاره تغذیه می‌کند. به خصوص زمانی که در تربیون‌های رسمی و غیررسمی و قانون‌گذاری‌های خُرد و کلان می‌شنویم که برای پاسداری از حریم خانواده، زن موظف به رعایت پوشش کامل است. بنابراین استعاره «زن-مادر» کارکردی دوگانه می‌یابد: زن تا جایی می‌تواند در سطح جامعه فعال باشد که به نقش مادری‌اش و زمانی که باید به فرزندان اختصاص دهد، آسیبی وارد نشود و به نظر می‌رسد از پی این نقش، اتخاذ سمت‌های مدیریتی و تصمیم‌گیرانه در منافات با زمان در خانه بودن قرار می‌گیرد. با اتکا بر همین موضوع می‌توان توضیح داد که چرا زنان با وجود تحصیل در مراتب عالی از دسترسی برابر به مشاغل در سطح تصمیم‌گیری عالی‌تر باز می‌مانند. در این جا، به سیاست‌گذاری‌هایی در قبال زنان می‌پردازیم که «زن-مادر» از رهگذر آن، اولویت بیشتری از «زن-شهروند» (هم‌پای حضور مردان در جامعه) می‌یابد.

منیره نوبخت از اعضای شورای اجتماعی فرهنگی زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی که در سال ۱۳۶۶ تشکیل شده است، در گفت‌وگو با مجله بانوان شیعه در سال ۱۳۸۳ بیان می‌کند که جایگاه زن اهمیت زیادی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی دارد و از قول رهبر انقلاب می‌گوید: «هویت اصلی این نظام هویت فرهنگی است، به هر میزانی که این هویت تحقق پیدا کند، ما می‌توانیم ادعا کنیم که نظام جمهوری اسلامی محقق شده است» (نوبخت، ۱۳۸۳: ۷). نوبخت درباره گره‌زدن سیاست‌های تحصیلی زنان با سیاست‌های شغلی زنان با شک و تردید سخن می‌گوید. از نگاه او، درست است که بازار به نیروی کار تحصیل کرده نیاز دارد و درواقع باید از ظرفیت زنان تحصیل کرده در اشتغال بهره برد، اما باید دقت کرد که بحث تحصیل نباید به شغل منحصر شود؛ زیرا «علم یک انسان عالم هم در زندگی شخصی خودش و هم در زندگی خانوادگی و هم برای سایر زنان و به خصوص تربیت فرزندان و تعامل با افراد خانواده و اداره خانواده تأثیرگذار است. بنابراین ما سه موضوع را باید با هم ببینیم: ۱. آموزش و علم‌آموزی و تحصیل؛ ۲. تشکیل خانواده و ۳. تحکیم و حفظ خانواده» (همان، ۱۵). او ذکر می‌کند که در مصوبه سال ۷۹-۸۰، شورای اجتماعی فرهنگی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است بعد از انقلاب و همراه با رشد اعتماد خانواده‌ها به فضای دانشگاه‌ها با سیر صعودی حضور دختران روبه‌رو بوده‌ایم، «در رشته‌های علوم انسانی ۵۳ درصد، علوم پایه ۶۱ درصد، کشاورزی و دام-پزشکی ۴۳ درصد، فنی و مهندسی ۱۳ درصد، پزشکی ۷۴ درصد و در رشته‌های هنر ۷۵ درصد. اما علی‌رغم افزایش تعداد دانش‌جویان دختر در رشته‌های دانشگاهی، تعداد زنان عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها افزایش چندانی نداشته و طبق آمار، تنها ۱۶ درصد هیئت علمی کل دانشگاه‌های کشور را زنان

تشکیل می‌دهند. در بحث مدیریت نیز، تنها ۱۷۹ مدیر زن در حوزه‌های ستادی و دانشگاه‌ها حضور دارند» (همان، ۱۷). با این حال چنین قلت به خودی خود مسئله‌زا نیست؛ چراکه اصل حفظ و تحکیم بنیاد خانواده است و نسبت میان آموزش و شغل را نباید بیش از اندازه پررنگ کرد.

سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی مصوب جلسه ۲۸۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱ است. این سیاست‌ها براساس اصول ۲۱ و ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق اشتغال زنان را به شرط «رعایت موازین اسلامی، منافات نداشتن با مصالح عمومی و حقوق سایر افراد و متناسب‌سازی با ویژگی‌های زنان و موقعیت زن‌بودن، همسری و مادری» به رسمیت می‌شناسد. سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه اشتغال زنان را می‌توان به دو حوزه تقسیم‌بندی نمود: ۱. سیاست‌های تشویقی - ترویجی (توجه به اشتغال فارغ‌التحصیلان زن، ترغیب زنان به مشاغل اجرایی و...) ۲. سیاست‌های حمایتی (حمایت از زنان شاغل شامل اشتغال نیمه‌وقت بانوان، ممنوعیت کار اجباری زنان، اشتغال نیمه‌وقت زنان،...). سیاست‌گذاران حوزه اشتغال زنان بر این باورند که باید قوانینی در جهت اشتغال زنان تارفع نیازهای مشاغلی وضع شود که پرداختن بدان از سوی زنان، مطلوب شارع است و با ویژگی‌های روحی و جسمی زنان متناسب است. اما در متن این سیاست‌ها سازوکارهای فرصت‌های برابر برای انتصاب زنان در مناصب سطوح عالی و شیوه‌های حمایتی و اجرایی آن مشخص نشده و تسهیلات و مقررات لازم برای ایجاد تعادل کار و زندگی برای زنان به‌ویژه مادران شاغل مورد توجه نبوده است. در عوض، بر فرصت اشتغال در خانه برای مادران، اعطای تسهیلات اشتغال به زنان سرپرست خانوار و گسترش

تعاونی‌های زنان تأکید شده‌است که می‌تواند زنان را از عرصه‌های اجتماعی اشتغال رسمی دور سازد.^۱ درحالی‌که در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۰ تعداد دانش‌آموختگان زن افزایش پیدا کرده، اما نرخ اشتغال زنان از ۱۲/۸ درصد بیشتر نشده و نرخ بیکاری زنان دانش‌آموخته هم ۳۴ درصد شده است (جوهری و فلاحی، ۱۳۹۷: ۱۶۴).

در مهر ۱۳۷۶ پیرو مصوبه جلسه ۳۹۵ شورای عالی درباره تعیین هیئتی برای بررسی الحاق یا عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، شورای عالی با الحاق جمهوری اسلامی ایران به آن کنوانسیون مخالفت کرد. درعوض این پیوستن، نوعی بومی‌گرایی حقوقی در قانون شکل گرفت. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۳ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. مبنای اساسی منشور بر این اعتقاد بنیادین استوار است که در اسلام، زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشتازی در ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال فارغ از جنسیت، در برابر خداوند یکسان هستند و فقط به واسطه رشد همه‌جانبه انسانی در سایه دانش و علم، تقوای الهی و ایجاد جامعه‌ای شایسته بر یکدیگر مزیت دارند.^۲ ازجمله حقوقی که برای زنان با توجه به ارزش‌های اسلامی در نظر گرفته شده‌است، از این قرارند: «حق بهره‌مندی از امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهت تسهیل امر ازدواج در زمان مناسب و مسئولیت خویش‌داری تا آستانه ازدواج، حق آگاهی از حقوق و تکالیف زوجین و آیین

^۱ برای مشاهده مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، نک: سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

^۲ برای مشاهده لیست حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، بنگرید به: سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی.

همسرداری و برخورداری از امکانات لازم در این زمینه، حق آشنایی با معیارهای مناسب همسرگزینی و شناخت و انتخاب همسر، حق و مسئولیت آگاهی و رعایت ضوابط دینی و قانونی در ازدواج ازجمله یکسانی زوجین در باور به مبانی اعتقادی و دینی».

شورای عالی انقلاب فرهنگی هم‌چنین در جلسه ۵۷۰ در مهر ۱۳۸۴، سیاست‌های ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی را تصویب نمود.^۱ در صورت سیاست‌گذاری، بیان شده علی‌رغم افزایش کمی و رشد آماری دانش-جویان دختر در رقابت تنگاتنگ جهت ورود به دانشگاه، مشکلاتی در چشم انداز آینده آموزش عالی زنان و بهره‌گیری از توانمندی‌های آنان دیده می‌شود که شورای عالی انقلاب فرهنگی بر همین اساس، سیاست‌های ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی را به شرح ذیل تصویب نموده است: «فصل اول؛ اهداف: ارتقای سطح فرهنگی؛ تعمیق باورهای دینی و رشد فرهنگ عفاف و فضایل اخلاقی و حرفه‌ای؛ ایجاد فرصت و امکانات عادلانه و رفع تبعیضات ناروا در تربیت نیروی متخصص زن به منظور بهره‌گیری از تخصص آنان در توسعه و تعالی کشور؛ توسعه کمی و کیفی آموزش عالی زنان در کسب مدارج بالا؛ توسعه مشارکت زنان متخصص در سطح مختلف مدیریت آموزش عالی کشور؛ افزایش توانمندی و کسب مهارت‌های لازم برای زنان جهت ایفای مؤثرتر مسئولیت‌های فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی زنان». با نگاهی به این اهداف کلی می‌توان دید که (۱) روشن نیست بهره‌گیری از تخصص زنان در «تعالی» کشور به چه معناست؟ (۲) امکان حضور زنان در

^۱ برای مشاهده مصوبه سیاست‌های ارتقای مشارکت زنان در آموزش عالی، بنگرید به: بخش شورای عالی انقلاب فرهنگی-آموزش.

مناصب مدیریت گویی محدود به سطوح مدیریتی آموزش عالی شده است، چراکه مشابه این هدف گذاری در میدان های دیگر وجود ندارد و ۳) توان مندی زنان در راستای ایفای مسئولیت های خانوادگی فهم می شود.

در سیاست گذاری های سلامت زنان برخلاف سیاست گذاری های حوزه اشتغال و آموزش که استعاره «زن-مادر» راهبر آنان است، بلاغت زبانی کمتری در راستای تأمین هدفی سیاسی به چشم می خورد. سیاست ها و راهبردهای «ارتقای سلامت زنان در جمهوری اسلامی» مصوب جلسه ۶۱۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی در آبان ماه ۱۳۸۶، به دو دسته تقسیم می شود: «سیاست های حمایتی (توجه به نقش های متعدد زنان، انسجام مراقبت های بهداشتی و درمانی زنان و پیش گیری از بیماری ها در تمامی دوره های زندگی، سیاست های) و عدالت جنسیتی (توجه به تأثیر شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی زندگی بر سلامت زنان)». با این حال آمارها حاکی از آن است که این سیاست ها تاکنون چندان کارساز نبوده اند. برای مثال در حال حاضر بالاترین درصد زنانی که در دوران بارداری هیچ مراقبتی دریافت نکرده اند، مربوط به سیستان و بلوچستان و کمترین درصد زنانی که در دوران بارداری هیچ مراقبتی دریافت نکرده اند، مربوط به همدان است. بالاترین درصد آگاهی صحیح زنان ۱۵-۵۴ سال درباره پیش گیری از ایدز را استان یزد و کمترین درصد آگاهی صحیح زنان درباره پیش گیری از ایدز را استان سیستان و بلوچستان دارند. بنابراین، سیاست های ارتقای سلامت زنان با تمرکز بر کلان شهرها و نقاط شهری، نقاط محروم را نادیده گرفته و نتوانسته است سیاست گذاری ای کارآمد در مناطق مختلف طرح ریزی کند. بی توجهی به سلامت زنان در استان هایی با تراکم جمعیت روستایی و محروم باعث شده

زنان از ابتدایی‌ترین حقوق خود که حق سلامت است، دور نگه داشته شوند (بنگرید به: گزارش وضعیت بهداشت و درمان معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۹۶).

برخی کوشش‌هایی که از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد در راستای اشتغال‌زایی و آموزش زنان صورت پذیرفت، در دولت بعدی در معرض خطر و یا فراموشی قرار گرفت (بهرامی‌تاش، ۱۳۹۷). جدا از سیاست‌های سهمیه‌بندی جنیستی که در بسیاری از رشته‌ها حضور زنان را ۳۰ الی ۴۰ درصد محدود نمود^۱، تغییر نام مرکز زنان و خانواده به مرکز مشارکت زنان در دوره اصلاحات و تغییر دوباره‌اش به مرکز زنان و خانواده در دوره احمدی‌نژاد، گویای میل به تقویت تصویرسازی از «زن-مادر» در سیاست‌گذاری‌های دولتی بود. درواقع بهتر است بگوییم که اگر در میانه دو دولت آقای خاتمی، شورای عالی انقلاب فرهنگی وظیفه حراست و پاسداری از تصویر «زن-مادر» را برعهده داشت، پس از ۱۳۸۴ همسویی قابل ملاحظه‌ای میان دولت احمدی‌نژاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی در راستای مستورسازی هرچه بیشتر زنان صورت پذیرفت. از نمونه‌های مهم تقویت استعاره «زن-مادر» و محدودیت دسترسی به منابع و امکانات به واسطه آن، بردن لایحه حمایت از خانواده در سال ۱۳۸۶ به مجلس بود. این لایحه در بدو خود به واسطه مخالفت‌هایی که خصوصاً با ماده‌ی ۲۳ آن صورت گرفت، شناخته شد: مردان برای ازدواج

^۱ برای آشنایی بیشتر با سهمیه‌بندی‌های جنیستی سال ۱۳۸۶ بنگرید به: علی‌اخوان، فرهاد نصرتی نژاد (۱۳۸۷). «تحلیلی بر سهمیه‌بندی جنیستی در دانشگاه‌ها با تأکید بر رشته پزشکی». مجلس و راهبرد، شماره

مجدد نیازی به اجازه و آگاهی همسر قبلی خود ندارند و تنها لازم است به دادگاه توانایی مالی خود را برای داشتن زن جدید اثبات کنند.^۱

استعاره «زن-مادر» در بستر تاریخ پروژه دولت‌سازی

در این بخش ادعا نمی‌کنیم که حجاب به مثابه یکی از عناصر سازنده‌ی آپاراتوس دولت‌سازی تأثیری مستقیم بر ایجاد شکاف جنسیتی از منظر تبعیض داشته است؛ بلکه به زعم متن استعاره «زن-مادر» که محور سیاست‌گذاری‌های دولتی بعد از انقلاب بوده، یکی از آبشخورهای خود را در بناکردن حجاب به مثابه یکی از عناصر سازنده‌ی آپاراتوس یافته است. به این معنی در اینجا- چنان‌که در بخش قبل و اساساً در کل متن- حجاب به معنی انتخاب دینی مدنظر نیست که ابعادی فرهنگی و اجتماعی نیز به دنبال دارد، بلکه مراد ردگرفتن آن دلالت‌هایی از حجاب است که به تصویرسازی «زن-مادر» کمک نمود که خود، کانون بحث این متن است و به نظر، سنگ چرخ آسیاب فرهنگ پدرسالاری در فرودست‌انگاری زنان است که خود را هم در نگرش‌ها و هم در قوانین بروز می‌دهد. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که به دلالت‌های فرودست‌انگاری توجه کنیم. منظور از فرودست‌انگاری این نیست که زنان نتوانستند به سبب وجود قوانینی بر محور مذکور، به مدارج بالای تحصیلی یا شغلی و امثالهم دست یابند، بلکه مراد

^۱ در شهریور ۱۳۸۷ و بعد از مخالفت‌ها و اعتراضات گسترده‌ای که به لایحه‌ی حمایت از خانواده‌ی مصوب دولت صورت گرفت، این لایحه از دستور کار مجلس خارج شد. بنگرید به [خروج لایحه حمایت از خانواده](#)

این است که از «حدی» که هم‌بسته با مرزهای تحدیدگر آپاراتوس مذکور بود، فراتر نرفتند و این حد در قدرت «تصمیم‌گیری» تبلور می‌یابد: چه تصمیم‌گیری بر سر شکل حضور در جامعه و چه قرارگرفتن در موقعیت‌ها و مناصب تصمیم‌گیری. از این منظر، روشن‌کننده خواهد بود اگر این بار، نیم‌نگاهی بیفکنیم نه به سیاست‌گذاری‌های خرد در قبال زنان، که به بستر کلان تصویرسازی از زن در چشم دولت.

در نگاه حمیده صدقی در بررسی نسبت/انقلاب و سکسوالیته (۲۰۰۷)، بازنمایی زن به‌عنوان «مسلمان» و محجبه به اصلی مرکزی برای پیروزی خوی انقلابی مبدل شد. از دید وی، در ایران اولین گام ترغیب و تقویت گرایش‌های پدرسالارانه از مجرای کنش‌های انقلابی بخشیدن جانی تازه به این همان‌شدن ارزش‌های اخلاقی جامعه با زنان پاک‌دامن در مقام حاملان خلوص و اصالت فرهنگی بود. جریان پیروز انقلاب به‌میانجی یکی از نمادهای همه‌جاحاضر، «زن»، موضع ضدامپریالیستی و ضدغربی‌اش را بیان کرد و گذشته شیعه‌گرایش را، که می‌بایست در دولت و جامعه‌ای اصیل و ناب تجلی می‌یافت، احیا نمود. «پاک‌سازی» جامعه به‌واسطه کنترل زنان موجب شد تا حضور مقید زنان تأمین‌گر منافع نظم پدرسالارانه شود. اسلامی‌سازی حضور زنان تا جایی ادامه یافت که زنان محجبه به کامل‌ترین نماینده نوزایی «اسلامی» و هرچیز مرتبط با آنتی‌تزه‌ایش یعنی سلطنت، غرب و «غرب‌زدگی» بدل شدند. بازسازی جنسیت توأم با تحکیم قدرت دولت، دولت‌سازی و ایجاد نهادهای جدید شد.

در اوایل انقلاب احکام و قوانین از راه‌رسیده به بازسازی یا ابقای نابرابری موجود یاری رساندند. این نابرابری، نخست خود را در کیفیت حضور زنان در

خانواده نشان داد.^۱ قوانین به جدایی فضاهای عمومی، نظیر استخرهای شنا، سواحل دریاها، اماکن ورزشی و دفاتر اداری برحسب جنسیت رأی دادند. در اکثر نهادهای آموزشی و سالن‌های سخنرانی تفکیک جنسیتی انجام شد. زنان متأهل حق سفرهای برون‌مرزی را جز با اجازهٔ مکتوب شوهرشان نداشتند و تا همین اواخر، از ادامهٔ تحصیل زنان مجرد در خارج از کشور ممانعت می‌شد. و سرانجام، قوانین وراثتی شریعت‌محور به قوّت خویش باقی ماند تا ضمن تضمین ثروت بیشتر برای مردان، بر نابرابری روابطِ ملکی میان مادران و پسران و خواهران و برادران صحنه گذارد.

دولت انقلابی‌ای که جایگزین رژیم پهلوی گردید، در جست‌وجوی راهی برای پی‌ریزی هویت شیعی/اسلامی به آشکال تازه‌ای از روابط جنسیتی، آداب حجاب و تفکیک جنسیتی روی آورد. زنان، درعین مشارکت فعالانه‌شان در این جنبش اجتماعی، به میدان مهم و حیاتی مبارزه بر سر قدرت سیاسی تبدیل شدند. آنها موجی ناگهانی از هنجارهایِ قانونی پدرسالارانه را در زندگی خصوصی و عمومی‌شان تجربه کردند. حجاب به جبری تازه در زندگی زنان تبدیل شد و معانی متفاوتی را در دوره‌های مختلفِ پساانقلابی نمایاند و پروراند.^۲ بنابر نظر صدقی زن انقلابی، زن مسلمان جدید، تکالیف تازه‌ای

^۱ نخستین قانونی که بعد از انقلاب و در اسفند ۱۳۵۷ لغو شد، قانون حمایت از خانواده بود که در سال ۱۳۴۶ تصویب و در سال ۱۳۵۳ مورد بازنگری واقع شده بود. از مفاد این قانون برابری حق طلاق و مشروط-شدگی ازدواج دوم به اذن دادگاه بود (ساناساریان، ۱۳۸۴). بنابر قانون جدید، بعد از اعلام لغو قانون خانواده سن ازدواج دختران از ۱۸ به ۹ سال کاهش یافت و اجازهٔ دادگاه مبنی بر طلاق دادن زن به دست مرد و یا ازدواج دوم ملغاً اعلام شد (همان).

^۲ فاطمه مرنیسی در همین راستا به دلالت‌های پوشش برای مهار زنان در کشورهای اسلامی پرداخته است (بنگرید به فاطمه مرنیسی، ۱۹۹۱). بنابر داعیهٔ متن درمورد خاص وضعیت ایران، این مهارشدگی، فرم دولت اسلامی را هم‌زمان شکل می‌داد و رعایت می‌کرد.

یافت: او حافظ دین، دولت و جامعه شد؛ یعنی همه آنچه مستلزم حجاب بود. این امر به نظام تأسیس کمک کرد تا جنسیت زنان را به منزله شالوده دولت و مشروعیتش بازتعریف کند.^۱

^۱ اندک زمانی پس از پیروزی انقلاب، رهبر انقلاب در سخنرانی ای اعلام کرد: «در وزارت خانه اسلامی نباید معصیت بشود. در وزارت خانه های اسلامی نباید زن های لخت بیایند. زن ها بپوشند، اما با حجاب بپوشند. مانعی ندارد بپوشند کار کنند، لیکن با حجاب شرعی باشند». با وجود اینکه پس از آن تا اواسط سال ۱۳۵۹، هیچ قانون و بخش نامه ای در مورد پوشش رسمی وجود نداشت، رفته رفته در سیاست گذاری های رسمی بر لزوم استفاده از روسری و مانتو و شلوار در ادارات و فضاهای عمومی تأکید می شد، تا اینکه در پی سخنرانی ای در تیر ۱۳۵۹ رهبر انقلاب که در آن از اسلامی نشدن ادارات دولتی به شدت ابراز ناراحتی کرده بود، ادارات و نهادهای دولتی با صدور بخش نامه هایی حجاب را برای کارمندان و مراجعان خود الزامی کردند. در نامه ای به امضای ری شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، آمده است: «از آنجا که تاکنون چندین بار توسط مسئولین امر نسبت به پوشش اسلامی خانم های کارمند ارتش جمهوری اسلامی ایران تذکر داده شده، ولی متأسفانه برخی از پرسنل زن نسبت به مفاد بخش نامه ها بی اعتنا بوده و در اجرای آن، تعلل ورزیده اند؛ لذا با توجه به اوامر و رهنمودهای رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران بدین وسیله به عموم فرماندهان یگان ها و رؤسای سازمان های نظامی و انتظامی ابلاغ می شود که از ورود آن دسته از پرسنل زن که پوشش اسلامی ندارند به اماکن نظامی و سرویس های رفت و آمد جلوگیری به عمل آورند». از کامل ترین بخش نامه ها درخصوص نحوه رعایت پوشش در وزارت خانه ها از سوی وزارت خانه های امور اقتصادی و دارایی و وزارت کشور صادر شد (کار، ۲۰۰۶). محمد توسلی، شهردار وقت تهران، در آن زمان نیز با صدور اطلاعیه ای از کلیه بانوان شهرداری تهران خواست که در اجرای مصالح انقلاب اسلامی از صبح روز شنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۹ با پوشش اسلامی در محل کار خود حاضر شوند. ویژگی کلی بخش نامه های اداره های مختلف این بود که اگرچه به عنوان دستور اداری لازم الاتباع محسوب می شد؛ ضمانت اجرای تخلف از آن مشخص نشده بود. شورای انقلاب با مصوبه ای ضمانت اجرا را تعیین کرد: «خانم ها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات دولتی را نداشته باشند و ادارات اجازه دارند جلوی شان را بگیرند». به دنبال این فرمان، حجت الاسلام قدوسی، دادستان وقت کل انقلاب، اطلاعیه زیر را صادر کرد: «بدین وسیله به تمام وزارت خانه ها و مؤسسات و ادارات تابعه شدیداً اخطار می شود چنانچه اثری از آنچه مورد تأکید امام و خواست ملت ایران است دیده شود یا بانوی کارمندی بدون پوشش اسلامی در محل کار حضور یابد، بلادرنگ حقوق و مزایای آن قطع خواهد شد».

از سوی دیگر هم زمان، بخش نامه ها و دستورالعمل هایی از سوی برخی از مراجع حکومتی در مورد پوشش زنان در فضاهای عمومی، و نه صرفاً فضاهای اداری نیز صادر شد. دایره مبارزه با منکرات نیز در همان سال

۱۳۵۹ به مناسبت آغاز ماه رمضان، اختطاریه‌ای صادر کرد که در بخشی از آن آمده بود: «از خواهان غیراداری می‌خواهیم که در این فصل گرما که مصادف با ماه خداست و زمان خویشتن‌داری از گناه، از پوشیدن لباس‌های جلف خودداری کنند وگرنه به‌خاطر برهم‌زدن عفت عمومی و ضربه به اخلاق اسلامی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت». تشکل‌های اسلامی در بخش خصوصی نیز با وضع مقرراتی برای پوشش زنان حدودی را تعیین کردند. به‌عنوان مثال، بازاریان مسلمان تبریز با انتشار اطلاعیه‌ای ورود زنان بی‌حجاب را به محوطه بازار از تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۴ ممنوع اعلام کردند. همچنین، سرپرست مسجدالجواد تهران اعلام کرد که از ورود خانم‌ها با چادر یا لباس توری در مجالس ترحیم مساجد ممانعت خواهد شد. فرمان‌دهی و هدایت برخورد با بی‌حجابی برعهده دادگاه مبارزه با منکرات بود. حجت‌الاسلام محمدتقی سجادی، نماینده وقت دادستان کل انقلاب، در دادگاه مبارزه با منکرات در خرداد سال ۱۳۶۰ چنین می‌گوید: «...به آن دسته از زنانی که هنوز بعد از سه سال که از انقلاب شکوهمند اسلامی ما می‌گذرد و در این شرایط جنگ تحمیلی که تعدادی از پاک‌ترین جوانان این مرز و بوم حتی از ایثار جان خود دریغ ندارند، هنوز تحت تأثیر فرهنگ منحط شاهنشاهی می‌باشند، اختطاریه می‌شود که رعایت پوشش و حجاب مناسب را بنمایند و از پوشیدن لباس‌های جلف و آرایش‌های تند و غلیظ خودداری کنند تا حرمت انقلاب و جامعه رعایت شود و بیش از این به خون هزاران شهید و معلول خیانت نکنند».

۲۶

دادستان عمومی تهران نیز در اطلاعیه‌ای اکیدا به کلیه مسئولان در ادارات و سازمان‌های دولتی و شرکت‌ها و سایر واحدهای اداری، دولتی و خصوصی، اماکن عمومی از قبیل هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، تالارها و باشگاه‌های برگزارکننده مجالس جشن عروسی، غذاخوری‌ها و سایر اماکن عمومی ابلاغ و اعلام کرد که موظف‌اند از ورود بانوانی که رعایت حجاب و پوشش صحیح اسلامی را نمی‌کنند، جلوگیری به‌عمل آورند. در غیر این صورت، مسئولان این قبیل سازمان‌ها و شرکت‌ها و اماکن عمومی که در اجرای این امر شرعی بی‌تفاوت باشند، خود تحت تعقیب قرار گرفته و با متخلفین نیز برابر مقررات رفتار خواهد شد. به این ترتیب تا سال ۱۳۶۲، با ابلاغ ممنوعیت ارائه خدمات به زنان بدون حجاب اسلامی به کسبه، رانندگان تاکسی و... پوشش سر و تمامی بدن برای حضور زنان در جامعه الزامی شد. همان‌طور که نخستین دستورالعمل‌ها مربوط به پوشش، برای زنان کارمند صادر شد، نخستین قانون‌گذاری‌های مربوط به حجاب نیز به زنان کارمند مربوط بود. مجلس شورای اسلامی در مهرماه سال ۱۳۶۰، قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت را تصویب کرد که در آن، ضوابط پاک‌سازی و نحوه اجرای آن مشخص شده بود. براساس ماده ۱۸ این قانون، عدم رعایت حجاب اسلامی به‌عنوان یکی از موارد اعمال خلاف عفت عمومی شناخته شد و مرتکب آن، مشمول قانون بازسازی نیروی انسانی می‌شد و مجازات‌هایی از توبیخ کتبی با درج در پرونده تا بازخرید، اخراج و انفصال از خدمت در انتظار او بود.

این قانون تنها برای مدت دو سال اعتبار داشت. بعدها با قانون هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری (مصوب اسفند سال ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی) جای‌گزین شد. براساس بند ۱۳ ماده ۸ این قانون، تخلف مشمول

مجازات‌های اداری شناخته می‌شود. در ۱۸ مرداد سال ۱۳۶۲، ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات به‌عنوان نخستین مصوبه قانونی در مورد پوشش، به همراه سایر مواد این قانون از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. این ماده مقرر می‌داشت: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد». اجرای این ماده در زمان تصویب به‌عهده کمیته‌های انقلاب اسلامی (گشت‌های ثارالله) و دادگاه‌های انقلاب بود. با انحلال کمیته‌ها و تأسیس نیروی انتظامی در سال ۱۳۷۱، نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط قضایی مأمور اجرای این ماده از قانون شد.

در سال‌های اول پس از انقلاب، دایره رسیدگی به منکرات دادگاه انقلاب، رسیدگی به جرائم مربوط به این قانون را برعهده داشت؛ اما از آن پس، دادرها و دادگاه‌های عمومی به جرائم مربوط به پوشیدن لباس‌ها یا آرایش‌های خلاف شرع و موجب فساد و هتک حرمت عمومی رسیدگی می‌کنند. براساس تبصره ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات، کمیته‌های انقلاب اسلامی زنانی را که پوشش آن‌ها با این ماده منطبق نبود، دستگیر و به دادرها معرفی می‌کردند. با تصویب قانون جدید تعزیرات به‌عنوان بخش پنجم قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، ماده ۱۰۲ ملغی شد و جای خود را به تبصره ماده ۶۳۸ داد که مقرر می‌دارد: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند». به این ترتیب، مجازات شلاق جای خود را به حبس یا جزای نقدی داد. در کنار ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات، در سال ۱۳۶۵، قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی به تصویب رسید که استفاده از آن‌ها در ملاعام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند. براساس ماده ۳ این قانون، «کسانی که در انتظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنها خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک حرمت عمومی باشد توقیف و خارج از نوبت دادگاه صالحه محاکمه و حسب مورد به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲ محکوم می‌گردند».

این مجازات‌ها از تذکر و ارشاد و توبیخ تا جریمه نقدی پیش می‌رفت. در آیین‌نامه اجرایی این قانون، کمیسیونی در سال ۱۳۶۸ - مرکب از نمایندگان نخست‌وزیر، شورای عالی قضایی، وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش و فرهنگ، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و صدا و سیما- تشکیل شد تا «مظاهر فساد» را تشخیص دهد و به مراجع قضایی ابلاغ کند. به مصادیق این مظاهر در سال‌های مختلف افزوده می‌شد. به‌طور مثال، در مصوبه ۲۵ شهریور ۱۳۷۵، این کمیسیون استفاده از کمر بند و انگشترهای غیر متعارف و لباس‌هایی که نقش حیوانات بر آن است، جزئی از مظاهر فساد برشمرده شد. در کنار این کمیسیون، اداره اماکن نیروی انتظامی و شورای اجتماعی استان تهران نیز برای خود، مصوبه‌هایی را درخصوص مصادیق مظاهر فساد تصویب می‌کردند و بنابر آن، آیین‌نامه‌های اجرایی شکل می‌دادند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه ۷۰ به بعد، عالی‌ترین مقام مبارزه با مظاهر فساد و تعیین حدود مرز پوشش و برخورد با آن به‌شمار می‌رفت. مصوبات شورای انقلاب فرهنگی عام بود و درواقع، ترویج فرهنگ

حجاب با مجموعه قوانین خاص خود در باب نوع رفتار زنان و تعاملاتشان به‌ویژه در مواجهه با مردان، یکی از عناصر سازنده‌ی آپاراتوس دولت شد. این معنی حجاب مستقل از شکل پوشش نیست، بلکه ملازم آن است: زن باتقوا، زنی پوشیده و مهارشده است؛ در حوزه خصوصی و عمومی، پارسا و حرف‌شنوست، در خانه همسری مطیع، خدمت‌کاری تأمین‌کننده‌ی مرادهای جنسی و مادری کودک‌پرور است، و در صورت مجرب‌بودن به لحاظ اجتماعی خطاکار. بنابراین در بیرون خانه حواسش هست که چطور راه برود، چه بپوشد، چگونه صحبت کند، بنشیند، بخندد و چطور بدنش را حرکت دهد (صدقی، ۲۰۰۷).

«عفاف و حجاب» را دربرمی‌گرفت. اولین مورد این مصوبات، «اصول و مبانی و روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف» مصوب ۱۴ بهمن ۱۳۷۶ و دومین آن، «راهنمای گسترش فرهنگ عفاف» مصوب ۴ مرداد ۱۳۸۴ است. باتوجه به اجرایی نبودن اولین مصوبه، در مصوبه دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف شده است کمیته ترویج و گسترش فرهنگ عفاف را با نمایندگان ۲۲ سازمان، وزارت‌خانه و نهاد حکومتی تشکیل دهد تا «راه‌کارها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی و نقش دستگاه‌های ذی‌ربط را تهیه و به اطلاع شورا برساند». بر این اساس، شورای فرهنگ عمومی در تاریخ ۱۳ دی سال ۱۳۸۴ «راه‌کارهای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» را تصویب کرد که در آن، ۲۷ دستگاه کشوری و دولتی به انجام وظایف چندگانه (در مجموع ۲۲۰ مأموریت) برای گسترش فرهنگ حجاب و عفاف موظف شدند. همچنین براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تمامی دستگاه‌های موظف و نیز در شورای فرهنگی عمومی، ستادهای عفاف و حجاب تشکیل شد که وظیفه آن نظارت بر اجرایی شدن مصوبه یادشده است. یکی از دستگاه‌های یادشده، نیروی انتظامی بود که در چارچوب وظایف تعیین‌شده، طرح ارتقای امنیت اجتماعی را از سال ۱۳۸۶ با مستقرکردن گشت‌های ارشاد در خیابان‌ها و اماکن عمومی به اجرا رساند. براساس بند ۱ بخش مربوط به نیروی انتظامی، در راه‌کاری اجرایی، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، «اعلام حدود و ضوابط قانونی عفاف و ملاک‌های بدحجابی در جامعه به منظور تشخیص مصادیق آن» برعهده نیروی انتظامی گذاشته شده است. در سال ۱۳۸۵، مجلس شورای اسلامی قانون سامان‌دهی مد و لباس را تصویب کرد و در خرداد سال ۱۳۸۷، آیین‌نامه اجرایی آن نیز به تصویب وزیران کمیسیون فرهنگی دولت رسید. در سال ۱۳۹۳، طرح «صیانت از حریم عفاف و حجاب» در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید تا سامان‌دهی گسترده‌تری از دانشگاه تا مدارس و سازمان‌های مختلف جهت تجسم‌یافتن عفاف صورت گیرد (نقل از صدر، ۱۳۸۸).

در کنارِ قانون‌گذاری‌های تحدیدکننده‌ای که برای زنان بعد از انقلاب وضع شد، نمی‌توان و نباید خواستِ عمومی را، دست‌کم در سال‌های اولیهٔ انقلاب، نادیده گرفت. درواقع، آنچه تاکنون گفته شد نباید به معنی صحه‌گذاری بر قانون منهای مشروعیت در جامعه فهم شود. بلکه مضافاً باید نشان داد اگر پیش از انقلاب قانون خانواده و یا شرایطِ قانونی‌ای که به تحصیل زنان در رشته‌های وکالت و قضاوت (و مواردی از این دست) منجر شده بود، پیش و بر فرازِ جامعه حرکت می‌کرد؛ قوانین تحدیدکننده بعد از انقلاب صحه‌گذاری و تقویت «خواست» موجودِ مستوربودگی زنان در جامعه را پیش می‌برد. به-تعبیری بعد از انقلاب قوانین تحدیدکننده حضور در هیئت حجاب، که دیگر نباید آن را صرفاً نوعی پوشش انگاشت، میل مستوربودن زنان در جامعه را مشروعیت قانونی بخشید؛ مشروعیتی که حتی اگر رفته‌رفته از میزان آن کاسته شد (چنان‌که در تحلیل نگرش‌ها خواهیم دید)، تبعات قانونی و رسمی مهمی در دسترسی زنان به مشاغل عالی‌تر چه در حوزه سیاست و چه در حوزه اقتصاد به دنبال داشت.

تنها بررسیِ نگرشی‌ای که بعد از انقلاب صورت می‌گیرد و از رضایت نسبی جامعه درقبال اجباری‌شدن حجاب حکایت دارد، تحقیقی‌ست که با عنوان «گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران» در تابستان ۱۳۵۸ به دست مجید اسدی و همکارانش و به سفارش پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران و با جامعه آماری ساکنان تهران صورت گرفته است. در این تحقیق، این پرسش طرح شده است که آیا به‌نظر شما حجاب برای زن لازم است یا خیر. در پاسخ به این سؤال، ۶۷ درصد گفته‌اند بلی و ۲۴ درصد

گفته‌اند خیر^۱. در تابستان ۱۳۵۸ تنها گفت‌وگوهایی دربارهٔ حجاب اجباری در جریان است. بنابراین درست نمی‌دانیم زمانی که حجاب اجباری اعلام شد و زمانی که این اعلام صورت شرعی و قانونی یافت، نظر عموم مردم دربارهٔ حجاب اجباری و در گام بعد، نحوهٔ پیاده‌سازی آن در همان سال‌ها چه بوده است.

جنسیت به مثابه متغیر تابع (وابسته) و تبعیض‌های نگرشی

موج اول پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۷۹ به مدیریت عبدالعلی رضایی به انجام می‌رسد. در مقدمهٔ طرح گفته می‌شود که این پیمایش بخشی از مادهٔ ۱۶۰ قانون برنامهٔ سوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، مصوب مجلس پنجم در سال ۱۳۷۸ است: «هدف از اجرای این طرح‌ها اندازه‌گیری تحولات فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در فاصله‌های منظم (دوساله) است تا براساس یافته‌های آن، امکان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری علمی فراهم گردد» (مقدمه، ص).

در موج اول، به جای نگرش‌های جنسیتی، مقوله‌ای با عنوان «احساس عدالت جنسیتی» داریم. در این بخش، تنها گویه از این قرار است: «به نظر شما در اوضاع فعلی جامعه، امکان پیشرفت بیشتر، برای مردها بیشتر است یا زنان؟». در پاسخ به این سؤال که به نظر می‌رسد بیشتر بر احساس پیشرفتِ شغلی-تحصیلی ناظر است، حدود ۴۰ درصد امکان پیشرفت برای مردان را

^۱ بنگرید به: علی اسدی، مهدی بهکیش، منوچهر محسنی (۱۳۵۹)، *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارشی از یک نظرخواهی در تهران در خردادماه ۱۳۵۸* (فایل پی‌دی‌اف از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات دریافت شد).

بیشتر دیده‌اند و حدود ۹ درصد، امکان پیشرفت برای زنان را، در این میان، آنان که گزینه هر دو را انتخاب کرده‌اند نیز، به ۴۳ درصد می‌رسند. این گویه از آنجایی که کلی و مبهم است، چیز زیادی از نگرش‌های تبعیض‌گذارانه به ما نمی‌گوید، تنها تاحدودی روشن می‌کند که امکان پیشرفت، منحصر به مردان تلقی نمی‌شود.

تک‌گوش	متغیر	جنس			سن					سواد					وضع فعالیت					وضع تاهل	
		زن	مرد	...	۱۵-۲۰	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۳۰-۳۴	۳۵-۳۹	تکمیل نکرده	پایان نکرده	پایان نکرده	پایان نکرده	پایان نکرده	تکامل یافته	تکمیل یافته	تکمیل یافته	تکمیل یافته	تکمیل یافته	مجرد	متاهل
آماره	مردها	۴۰/۶	۳۹	۴۰	۴۰/۴	۳۸/۲	۴۰	۳۶/۹	۳۹/۵	۴۰/۴	۴۲/۸	۴۰/۱	۳۶/۵	۴۰/۱	۴۰/۱	۴۰/۱	۳۹/۷	۳۹/۸	۳۹/۸	...	...
	زنها	۹/۵	۱۱/۴	۹/۲	۱۱	۱۲/۷	۱۵/۵	۱۰/۴	۷/۱	۷/۱	۷/۱	۱۰/۴	۱۲/۶	۱۰/۴	۱۰/۹	۸/۱	۱۱/۶	۹/۳	۱۱/۱	...	...
	هر دو به طور مساوی	۴۲/۳	۴۰/۲	۴۱/۹	۴۱/۷	۴۱/۵	۴۱/۳	۴۲	۴۴/۱	۴۰	۴۱/۴	۳۹/۱	۴۲/۳	۴۳/۳	۴۱/۸	۴۱/۸	۴۱	۴۲/۳	۴۲/۳	...	...
	پاسخ معتبر	۱۶۷۳۱	۱۶۷۳۱	۱۶۷۳۱	۱۶۷۳۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	۱۶۶۲۱	...	...
سطح معناداری	آماره	۰/۰۶۴	۰/۰۳۹	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...
	سطح معناداری	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...

جدول برگرفته از موج اول ارزش‌ها و نگرش‌ها

با این حال، در بخش «پذیرش نابرابری‌های اجتماعی» گویه‌ای وجود دارد که تاحدودی نشانگر این است که «به‌طور کلی»، تبعیض جدی نگرشی درقبال کار زنان بیرون از خانه وجود ندارد، هرچند درباره «چیستی» و «نوع» کار چیزی به ما نمی‌گوید و مشخص نمی‌کند که با کدام کار و تحت چه شرایطی مخالفت وجود ندارد. البته باید به صورت سؤال هم دقت کرد: «بعضی‌ها معتقدند کار بیرون منزل، وظیفه مردهاست و زن‌ها وظیفه‌شان خانه‌داری است، شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟». قید «بیشتر» و اسم «وظیفه» تا اندازه زیادی نگرش تبعیض‌گذارانه مخفی‌تر را پنهان می‌کند. به این ترتیب که کسی که ممکن است به کار محدود و مقید زن، به نحوی که به کار در خانه‌اش لطمه نزد، قائل باشد، به این گزاره نظر مخالف بدهد و از سوی

دیگر، قید «بیشتر» درجه نگرش تبعیض آمیز را تخفیف می دهد. با در نظر گیری این ملاحظات، در اکثر استان ها پاسخ به این گویه، مخالف یا کاملاً مخالف است. بنابراین، به نظر می رسد با کار بیرون از خانه زن به طور کلی و به صورت عام مشکلی وجود ندارد.

در موج دوم پیمایش ملی ارزش ها و نگرش های ایرانیان در سال ۱۳۸۲، بخش های مختلفی وجود دارد که به گویه های مرتبط با نگرش های جنسیتی بر می خوریم، در عین آنکه بخش مجزایی به «نگرش های جنسیتی» اختصاص یافته است. گام به گام پیش می رویم و گویه ها را تحلیل می کنیم.

در بخش «هنجارهای ازدواج»، دو نکته وجود دارد که حائز اهمیت است:

۱. حاکم بودن نگرش سنتی بر شکل روابط دختر و پسر پیش از ازدواج، ۲. رد عرفی تعدد زوجات. کسانی که با معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج مخالف اند، ۴۹ درصد و مخالفان تعدد زوجات، حدود ۹۱ درصدند. ناهم خوانی نگرش عرفی با نگرش مذهبی به تعدد زوجات بسیار درخور توجه است. با این حال، شأن تک همسری چندان در حیطه تصمیم گیری رعایت نمی شود. در واقع، ارزش تک همسری مترادف با توان برابر تصمیم گیری زوجین نیست. در بخش «نظام تصمیم گیری در خانواده» حدود ۲۵ درصد، مرد را تصمیم گیرنده نهایی معرفی کرده اند، هر چند گزینه زن به تنهایی ۹ درصد را به خود اختصاص می دهد؛ عدد ۱۸ درصد همه اعضای خانواده نیز جلب نظر می کند: گویی میلی به تصمیم گیری دموکراتیک در خانواده وجود دارد که البته از میل به تصمیم گیری زن خانواده پررنگ تر است. احتمالاً در این میان، کلیشه های برجسب گذارانه نیز در پاسخ شرکت کنندگان مؤثر بوده است.

در خانواده‌ی شما چه کسی تصمیم نهایی را می‌گیرد؟

نگرش	تعداد	درصد
مرد	۱۸۳۰	۲۴/۵
زن	۳۵۶	۵
زن و مرد	۱۳۹۷	۹/۴
فرزندان	۲۱۱	۲/۳
همه اعضا	۸۶۵	۱۸/۹
تعداد پاسخ معتبر	۴۵۶۹	۱۰۰

در بخش «نگرش‌های جنسیتی»، گویه‌های درخور تأملی هست. در گویه امکان پیشرفت زنان، صورت سؤال به نسبت سال ۱۳۷۹ تغییر کرده و شاید همین علت ساده، نتیجه متفاوتی را به بار آورده است. در سال ۱۳۸۲، گویه با تأکیدگذاری بر زن آغاز می‌شود: فکر می‌کنید در جامعه ما، زنان در مقایسه با مردان چقدر امکان پیشرفت دارند؟ در پاسخ به این گویه، اگر درصدهای کم و متوسط را با هم در نظر بگیریم، چیزی حدود ۶۰ درصد می‌شود. بنابراین می‌توان گفت حدود ۶۰ درصد نسبت به پیشرفت زنان در جامعه خوش‌بین نیستند. باین حال، همچون سال ۱۳۷۹ این گویه از تبعیض‌گذاری‌های نگرشی پنهان‌تر چیزی به ما نمی‌گوید؛ بلکه احساس کلی را نسبت به وضع موجود شرح می‌دهد.

نکته جالب دیگر، آن است که در پاسخ به گویه مرتبط با «وظیفه خانه‌داری» زنان، درصد مخالفان به قیاس سال ۱۳۷۹ افزایش یافته و به حدود ۷۲ درصد رسیده است. بنابراین چونان گذشته اما با قدرت بیشتری، در نگرش کارکردن زنان، به طور کلی، قاطبه مردم رویکردی برابرطلبانه دارند. چنان‌که در گویه دیگری با مضمون مشارکت زنان در تأمین مخارج هزینه‌های خانوار، حدود ۶۰ درصد موافق‌اند. پاسخ‌های این دو گویه یکدیگر را تقویت می‌کنند.

حق طلاق گویۀ جدیدی است که در سال ۱۳۸۲ اضافه شده است و نتیجۀ درخور توجهی دارد که حاکی از جلوتر بودن نگرش مردم نسبت به قوانین موجود است. حدود ۶۱ درصد اعلام کرده‌اند که در صورت نارضایتی زن از زندگی زناشویی، با «حق طلاق» موافق‌اند.

بعضی‌ها معتقدند اگر زنان از زندگی خانوادگی‌شان راضی نباشند، باید مثل مردان حق طلاق داشته باشند. شما با این موافقت یا مخالف؟

نگرش	تعداد	درصد
مخالف	۱۲۸۴	۳۱/۴
مردد	۳۳۶	۷/۶
موافق	۲۶۸۸	۶۱
تعداد پاسخ معتبر	۴۴۰۸	۱۰۰

با وجود نگرش کم‌وبیش برابری‌جویانه‌ای که در گویه‌های بخش نگرش‌های جنسیتی در حوزه‌خانواده دیده می‌شود، گویه‌ای مرتبط با «نوع» کار زنان وجود دارد که لایه‌های مخفی‌تر نگرش‌های تبعیض‌گذارانه را که در نسبت با فعالیت بیرون از خانواده و قدرت تصمیم‌گیری‌ست، بیان می‌کند. در گویۀ «با انجام کدام مشاغل توسط زنان موافقت؟»، دو دسته شغل رأی بسیار کمی دارند: ۱. شغل تصمیم‌گیرنده ۲. شغلی که با کلیشۀ زن «لطیف» در تعارض است. به این ترتیب، حدود ۶۰ درصد با رئیس‌جمهوری زن، حدود ۷۰ درصد با رانندۀ تاکسی و اتوبوس‌شدن زن و حدود ۷۷ درصد با تصدی مشاغل فنی و مکانیکی از سوی زن مخالف‌اند. در گویۀ دیگری که درباره‌انتخاب میان

زن و مرد برای شغلی در وضعیت یکسان است، حدود ۴۵ درصد، اولویت را به مردان می‌دهند که درصد درخور توجهی است.

فرض کنید برای یک شغل خاص، یک زن و یک مرد با شرایط و توانایی‌های کاملاً مشابه متقاضی باشند، به نظر شما کدام یک از آنها را باید انتخاب کرد؟

نگرش	تعداد	درصد
مرد	۱۹۶۰	۴۴/۴
زن	۵۰۴	۱۱/۴
فرقی نمی‌کند	۱۹۵۴	۴۴/۲
تعداد پاسخ معتبر	۴۴۱۸	۱۰۰

بااینکه در بخش «ترجیحات مسئله‌ای»، حفظ ارزش‌های دینی بعد از حفظ نظم و قانون بالاترین درصد را از حیث اهمیت پرداختن به خود اختصاص می‌دهد، یعنی چیزی حدود ۲۲ درصد، اما در بخش برخورد با ناهمنوایی اجتماعی، هنگام واکنش در برابر رعایت نکردن مظاهر شرعی و دینی-در بحث ما رعایت پوشش اهمیتی جداگانه دارد-، پاسخ «مخالفم، اما کاری ندارم» بالاترین درصد را به خود اختصاص می‌دهد. این داده بسیار حائز اهمیت است و حرف مهمی می‌زند: بااینکه اکثر جامعه حفظ ارزش‌های دینی را مهم می‌دانند، اما در برابر رعایت نشدن «مظاهر» شرعی برخورد مداخله جویانه نمی‌کنند. اما آیا این بدین معناست که با برخورد مداخله جویانه پلیس و دولت نیز مخالف‌اند؟ این داده در برابر این سؤال حرف تعیین کننده‌ای نمی‌زند.

البته باید دقت داشت گویۀ موردنظر، نه درمورد حجاب اجباری و نه درمورد آزادی پوشش است، بلکه دربارهٔ «بدحجابی» است. بنابراین، حدود ۶۸ درصدی که گفته‌اند با بدحجابی مخالف‌اند اما کاری با آن ندارند (که درصد درخور توجهی است)، روشن نیست که درقبال آزادی پوشش و یا «بی حجابی» نیز مخالف باشند، اما نخواهند که مداخله کنند.

در جامعه رفتارهایی وجود دارند که بعضی رواج آنها را بدون اشکال می‌دانند و برخی هم نمی‌پسندند. شما در برخورد با رفتارهای زیر چه می‌کنید؟

نگرش	بدحجابی خانم‌ها	معاشرت و دوستی دختر و پسر	فروش نوار و فیلم‌های غیرمجاز	برگزاری مهمانی و جشن‌های مختلف
اشکالی ندارد	۱۱/۷	۲۲/۴	۹/۸	۲۰/۵
مخالفم ولی کاری ندارم	۶۷/۲	۵۹/۲	۶۶/۶	۶۱
تذکر می‌دهم	۱۶/۸	۱۲	۸/۷	۷/۴
به مراجع ذیصلاح اطلاع می‌دهم	۱/۳	۲	۹/۵	۶/۶
برخورد می‌کنم	۳	۴/۴	۵/۴	۴/۶
بدون نظر	۲۰۳	۱۸۷	۲۳۴	۴۶۰
تعداد پاسخ معتبر	۴۳۷۸	۴۴۹۴	۴۳۵۷	۴۳۲۱

جداول برگرفته از موج دوم ارزش‌ها و نگرش‌ها

و اما / ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم در سال ۱۳۹۴ به مدیریت محمدرضا جوادی یگانه زیر نظر دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بعد از ۱۲ سال از گذشت موج دوم اجرا شد. به نظر می‌رسد باوجود گذشت ۱۲ سال، تفاوت چندانی در نگرش‌ها دربارهٔ گزاره‌های پیشین پدید نیامده است و در بر همان پاشنه می‌چرخد. همچنان به زنان در خانواده و جامعه به مثابه شهروندانی می‌نگرند که می‌توانند کار کنند و محترم شمرده شوند، همچنان مداخلهٔ دولت در رعایت مظاهر شرعی مطلوب نیست، اما در نگرش‌ها همچنان پوشش مهم است و همچنان نگرش مثبت دربارهٔ قدرت

«تصمیم‌گیری» زنان کم‌رنگ است. تنها داده‌ای که تفاوت محسوسی در کمیت یافته است، داده‌ی مربوط به حق طلاق است که از ۶۰ درصد موافقت با حق طلاق زنان، به ۳۰ درصد رسیده است. تنها به‌مثابه‌ی سوال می‌توان پرسید که آیا این داده تعبیر خاصی دارد؟ آیا به‌موازات رشد طلاق، نگرش برابری‌جویانه‌ی اعطای حق طلاق به زنان کاهش یافته است؟

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) وابسته به جهاد دانشگاهی، در سال ۱۳۸۵ پیمایشی درباره‌ی حجاب در بین مردم تهران انجام داد که در اردیبهشت ۱۳۹۳ مجدداً در تهران تکرار شد. این پیمایش به سؤالات زیر می‌پردازد: ۱. مردم به چه نوع پوششی در حال حاضر تمایل دارند؟ ۲. مردم وضعیت فعلی حجاب در جامعه را چگونه می‌دانند؟ ۳. مردم چه سیاستی را در قبال مسئله حجاب ترجیح می‌دهند؟ ۴. چه تفاوتی بین گروه‌های مختلف اجتماعی درباره‌ی مسئله حجاب وجود دارد؟ بیشتر پاسخ‌گویان، یعنی چیزی حدود ۳۲ درصد، مانتو و شال را به‌عنوان حجاب موردپسند خود معرفی کردند و در این بین، تفاوتی بین پاسخ مردان و زنان نبود. از میان پاسخ‌گویان، کسانی که مانتو و شال را انتخاب کردند یا چادر را برگزیدند، وضعیت فعلی حجاب را مناسب جامعه می‌دانستند.

نکته جالب در میل به عدم مداخله دولت در امر حجاب است. در سال ۱۳۸۵، حدود ۳۴ درصد مردم شهر تهران معتقد بودند که نوع پوشش و حجاب مسئله‌ای شخصی است و دولت نباید در آن مداخله کند و ۵۵ درصد قائل به برخورد دولت با بی‌حجاب‌ها بوده‌اند. در سال ۱۳۹۳، حدود ۵۰ درصد موافق‌اند که حجاب مسئله‌ای شخصی است و دولت نباید در آن مداخله کند و حدود ۴۰ درصد موافق‌اند که باید با افراد بی‌حجاب برخورد

شود. بنابراین درست است که مرز میان «بی حجاب» و «بدحجاب» باعث می شود که نتوانیم تحلیل روشنی از این داده ها به دست دهیم- کما اینکه پیش تر نیز امکان این خلط در گویه ها وجود داشت- با این حال می توانیم بگوییم از میل مداخله دولت در امر حجاب کاسته شده است، در حالی که شخصاً همچنان پوشش مطلوب را پوشش مانتو- روسری/ شال می دانند (بنگرید به گزارش [اولین نشست تخصصی حجاب](#)).

نگاهی به گویه های مربوط به دین و جامعه در موج سوم اوضاع را کمی روشن تر می سازد. به نظر می رسد که فضایی قطبی میان در نظرگیری مسائل دینی در امور سیاسی، شغلی و اجتماعی وجود ندارد. این نگرش غیر قطبی، موافقان و مخالفان را بین طیفی از مخالفم/ کاملاً مخالفم تا موافقم/ کاملاً موافقم، که میانشان گزینه نه مخالفم/ نه موافقم دیده می شود، پخش می کند. پیشی گرفتن تعداد موافقان بر مخالفان یا بالعکس، در گویه هایی که با حضور امر دینی در امر غیر دینی مرتبط است، گویای نوعی در میان بودگی جامعه در قبال باور به مداخله هنگام نادیده گرفتن ارزش های اصطلاحاً دینی است. بالا بودن نسبی درصد گزینه نه موافقم/ نه مخالفم در میان گویه های مرتبط با حضور امر دینی، این در میان بودگی را تقویت می کند. با این حال، آنچه روشن است و از جدول برخورد با ناهمنوایی اجتماعی منتج می شود و جدول پیشین سال ۱۳۸۲ نیز آن را تأیید می کند، عدم تمایل به مداخله هنگام زیر پا گذاشتن ارزش دینی است. چنان که در مورد گویه های بدحجابی خانم ها، تماشای موسیقی همراه با رقص، برگزاری مهمانی و جشن های مختلف و معاشرت غیر شرعی دخترها و پسرها، گزینه «مخالفم، اما کاری نمی کنم» در صدهایی بالای ۵۰ درصد را به خود اختصاص می دهد. آیا نوعی تفکیک امر خصوصی

و امر عمومی در قبال امر دینی درکار است؟ جامعه ما در ساحت خصوصی به باورمند دین دار میل می کند، اما در امر عمومی، به مداخله امر دینی قائل نیست؟ این را باید با احتیاط گفت، زیرا همچنان درباره اینکه با مداخله پلیس/دولت دربارهی حضور امور دینی در جامعه موافقت یا نه، مستقیماً سؤالی پرسیده نشده است. اما دست کم می توان گفت در ساحت نگرشی، نوعی میل به تفکیک خصوصی/عمومی دیده می شود.

گویه	کاملاً مخالف	مخالف	نه موافق نه مخالف	موافق	کاملاً موافق
با این نظر که «با آدم هایی که نماز نمی خوانند نباید رفت و آمد کرد»، چقدر موافق یا مخالفید؟	۲۰,۲	۴۱,۲	۲۷,۳	۹	۲,۲
با این نظر که «باید جلوی انتشار کتابها یا فیلم هایی را که باعث ناراحتی افراد مذهبی می شود گرفت» چقدر موافق یا مخالفید؟	۵,۹	۱۵,۲	۳۰,۵	۳۳,۶	۱۴,۶
با این نظر که «برای گزینش استخدامی افراد در ادارات نباید کاری به عقاید مذهبی آنها داشت» چقدر موافق یا مخالفید؟	۷,۲	۲۲,۲	۲۸	۳۱,۲	۱۱,۴
چقدر یا جدایی دین از سیاست موافق یا مخالفید؟	۱۱,۴	۲۴,۹	۳۳	۲۱,۱	۹,۶
تا چه اندازه با این نظر که «همه خانم ها باید حجاب داشته باشند، حتی اگر به آن اعتقاد نداشته باشند» موافق یا مخالفید؟	۶,۵	۱۵,۷	۲۴,۸	۳۴,۵	۱۸,۶

گویه	اشکالی ندارد	مخالفم ولی کاری ندارم	تذکر می دهم	به مراجع ذی صلاح اطلاع می دهم	برخورد می کنم
بدحجابی خانم ها	۱۰,۶	۶۷,۷	۱۷,۶	۱,۲	۲,۹
معاشرت و دوستی غیر شرعی دختر و پسر	۱۰,۷	۶۴	۱۷,۳	۳	۵
تماشای موسیقی همراه با رقص	۲۸,۴	۵۵,۴	۱۱,۶	۱,۷	۲,۹
برگزاری مهمانی و جشن های مختلف	۱۷,۸	۶۲	۱۱,۸	۳,۵	۴,۹

جداول برگرفته از سومین موج ارزش ها و نگرش ها

جنسیت به مثابه متغیر مستقل و شکاف اجتماعی

اگر شکاف اجتماعی را این بار بر مبنای استقلالِ متغیر زمینه‌ای جنسیت در نظر بگیریم، به این ترتیب که به حوزه‌های مختلف نگاه کنیم تا ببینیم زن بودن یا مرد بودن، چه تفاوت‌ها، تضادها و صف‌آرایی‌های نگرشی را پدید می‌آورد، غالباً به نبود تفاوتِ مهم نگرشی برمی‌خوریم. در واقع، زن بودن یا مرد بودن به مثابه متغیر زمینه‌ای مستقل، تفاوت‌های نگرشی کمی را در حوزه‌های مختلف پدید می‌آورد و بنابراین، کمتر به مثابه متغیری شکاف‌زا از حیث نگرشی عمل می‌کند. این در حالی است که - چنان‌که دیدیم - جنسیت به مثابه متغیری تابع دست‌خوش تحولات تبعیض‌آمیز نگرشی و قانونی است.

حوزه‌هایی که در آن، شاخصِ شکاف جنسیتی به معنی تبعیض جنسیتی/ نابرابری جنسیتی مدنظر تحلیل پژوهشگران بوده است، از این قرارند: آموزش، بهداشت، سیاست و اقتصاد. حال اگر بخواهیم به این حوزه‌ها با توجه به شکاف از منظر جنسیت به مثابه متغیری مستقل پردازیم، می‌توانیم دو نکته را لحاظ کنیم: ۱. اگر این مسئله که شکاف باید به مقوله هویت اجتماعی ارتباط پیدا کند، در نظر گرفته شود، آن‌گاه مقولات حوزه‌هایی چون: دین، فرهنگ و قومیت می‌توانند در نسبت با متغیر مستقل جنسیت خوانده شوند. در این حالت سؤال این است: آیا در مقولات مرتبط با این سه حوزه، تفاوت درخور ملاحظه‌ای بین نگرش زنان و مردان وجود دارد؟ اگر چنین است، آیا در سطحی قرار دارد که بتوان از آن به مثابه شکاف جنسیتی فعال نام بُرد؟ ۲. در حوزه‌هایی که در آن، جنسیت متغیری تابع به حساب می‌آید و زنان از تبعیض‌های قانونی و عینی رنج می‌برند، وضعیت نگرشی چگونه است؟ به - تعبیری، جنسیت از منظر متغیری مستقل درباره مقولات حوزه‌هایی چون:

آموزش^۱، اقتصاد و سیاست چگونه تفاوت تضادآلود یا همان شکاف را تولید می‌کند؟ آیا می‌توان گفت زنان اگر از منظر شاخص‌های اقتصادی و سیاسی در موقعیت فروتری نسبت به مردان به سر می‌برند، از حیث نگرشی برخلاف این تبعیض‌اند یا برعکس، هم‌سو با آن‌اند؟ برای پرداختن به این دو سؤال، دو دسته را لحاظ می‌کنیم. دسته اول شکاف نگرشی میان زنان و مردان را از حیث هویت اجتماعی در مقولاتی فرهنگی، دینی و قومیتی می‌سنجد و دسته دوم از حیث تبعیض جنسیتی در مقولاتی چون آموزش، اقتصاد و سیاست.

در بخش «ارزش‌های بنیادین»، که نمایانگر احساس رضایت و خوشبختی و تاحدودی میزان معنی‌داری زندگی است، تفاوتی در پاسخ‌های زنان و مردان دیده نمی‌شود. بدین ترتیب، حدود ۳۵ درصد مردان و ۳۶ درصد زنان احساس خوشبختی می‌کنند. در بخش «ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی»، درباره گویه‌های مختلف، تفاوتی در پاسخ‌های زنان و مردان رؤیت‌پذیر نیست^۲؛ چه در مخالفت کامل با تنبیه بدنی فرزندان (حدود ۴۸ درصد)؛ چه در موافقت با اعمال نظر والدین در انتخاب دوست فرزندان (حدود ۵۲ درصد)؛ چه در مخالفت با زندگی فرزندان با والدین بعد از ازدواج (۳۳ درصد). تنها درباره سن ازدواج دختر، مردان بیش از زنان موافق ازدواج زودتر دختران و در فاصله زمانی ۲۱ تا ۲۶ سال‌اند (۴۷ درصد در برابر ۵۱ درصد). تنها مردان بیش از زنان مایل‌اند با همسری پایین‌تر از سطح اقتصادی خود ازدواج کنند (حدود ۷ درصد در برابر ۲ درصد)، اما از لحاظ سطح تحصیلی و قومی همگونی نظری دارند. درباره اینکه چه کسی می‌تواند در امور خانواده تصمیم‌گیرنده باشد، زنان

^۱ در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، گویه‌ای مبنی بر آموزش زنان و نظرسنجی درقبال آن وجود ندارد.

^۲ از آنجایی که در اکثر پاسخ‌ها، میزان تفاوت میان پاسخ زنان و مردان کمتر از ۵ درصد است، در این متن تفاوت بیش از ۵ درصد محل اعتناست.

و مردان پاسخی کمابیش یکسان به گزینه پدر/شوهر داده‌اند (حدود ۳۳ درصد)، درحالی‌که گزینه «همه اعضا با هم» بیش از گزینه زن/مادر اقبال داشته است (حدود ۲۰ درصد در برابر حدود ۳ درصد). «مادری» هم‌زمان که کارویژه‌ی زنان در خانواده است، از کم‌ترین توافق نگرشی بر سر حق تصمیم‌گیرنده‌بودن برخوردار است.

در بخش «نگرش‌های جنسیتی»، درباره‌ی گویه مخالفت با کار زن بیرون از خانه، تفاوت اندکی میان پاسخ زنان با مردان دیده می‌شود: حدود ۱۵ درصد زنان با کار نکردن در بیرون از خانه موافق‌اند، درحالی‌که این عدد برای مردان حدود ۲۲ درصد است. درباره‌ی حق طلاق نیز چنین تفاوت معنی‌داری دیده می‌شود. به این ترتیب که حدود ۳۲ درصد مردان، مخالف حق طلاق‌اند، درحالی‌که تنها ۱۹ درصد زنان مخالف حق طلاق بوده‌اند. بنابراین به‌نظر می‌رسد زنان در امور خانواده- درباره‌ی مسائلی که حساسیت بیشتری از حیث فرهنگ پدرسالارانه دارند- بیشتر از مردان خواهان برابری‌اند. از این حیث گفته شد فرهنگ پدرسالارانه، زیرا درقبالِ گویه‌ای که قاعدتاً باید همبسته با موافقت یا مخالفت با کارکردن زنان خارج از خانه تحلیل شود- یعنی گویه دخالت زن در تأمین مخارج خانه- ناگهان پاسخ مردان از زنان پیشی می‌گیرد: حدود ۲۱ درصد مردان در برابر ۱۴ درصد زنان با این دخالت موافق‌اند. حال می‌شود پرسید چگونه می‌شود بیشتر با کارکردن زن خارج از خانه مخالف بود، اما با دخالت او تأمین مخارج خانه موافقت به خرج داد؟ خوانش این ناهمخوانی وقتی ابعاد پدرسالارانه‌اش آشکارتر می‌شود که به گویه دیگری درخصوص «اولویت استخدام زنان» بپردازیم: حدود ۵۶ درصد مردان با

اولویت استخدام مردان موافق‌اند، درحالی‌که زنان ۴۲ درصد با این امر موافق هستند.

در بخش «نگرش‌ها و رفتارهای دینی»، ۶ گویه ناظر بر باورهای دینی وجود دارد. بررسی پاسخ به این گویه‌ها از منظر جنسیت می‌تواند نشان‌دهنده که آیا باورهای دینی زنان و مردان با یکدیگر تفاوت محسوسی، به گونه‌ای که مؤلف شکافی باشد، دارد یا نه. در پاسخ به گویه اول که با سنجش میزان توکل به خداوند در امور روزمره مرتبط است، تفاوتی دیده نمی‌شود: هم زنان و هم مردان حدود ۳۳ درصد، گزینه «زیاد» و حدود ۵۵ درصد، گزینه «خیلی زیاد» را انتخاب کرده‌اند. در پاسخ به گویه دوم، که بر سنجش احساس نزدیکی به خداوند مبتنی است، نیز چنین نسبتی با در نظرگیری درصدی نزدیک به درصد پاسخ به گویه قبلی برقرار است. در پاسخ به گویه سوم، مبنی بر «سنجش اعمال انسان‌ها در قیامت»، نیز تفاوتی وجود ندارد. حتی در پاسخ به گویه چالش‌برانگیزتر چهارم، که بر سنجش «وظیفه همگانی بر انجام امر به معروف و نهی از منکر» مبتنی است، تفاوتی میان درصد پاسخ زنان و مردان دیده نمی‌شود: حدود ۴۵ درصد زنان و حدود ۴۳ درصد مردان با مکلف بودن به انجام امر به معروف موافق‌اند. هم‌چنین در گویه پنجم، که درباره میزان ارادت به اهل بیت است، هم زنان و هم مردان این ارادت را «زیاد» (حدود ۳۵ درصد) و «خیلی زیاد» (حدود ۵۰ درصد) ارزیابی می‌کنند. درباره گویه آخر، مبنی بر اینکه «دین‌داری به قلب پاک است و نه به نماز خواندن»، به نظر می‌رسد زنان کمی سخت‌گیرترند. درواقع، ایشان با این گزاره ۲۸ درصد موافق‌اند و مردان ۳۱ درصد. با این حال و در یک ارزیابی کلی نمی‌توان گفت در حوزه سنجش

نگرش‌های دینی شکاف جنسیتی عمل می‌کند و فعال است. اما آیا این ارزیابی درقبال اعمال و رفتارهای دینی هم صدق می‌کند؟

در زیرشاخه اعمال و رفتارهای دینی، میزان پیروی از مرجع تقلید یا عمل بر مبنای تشخیص خود سنجش شده است. در پاسخ به این مسئله، زنان اندکی بیش از مردان «از مرجع تقلید پیروی می‌کنند»: ۶۶ درصد زنان در برابر ۶۰ درصد مردان. این داده می‌تواند نشانگر محافظه‌کاری دینی‌کرداری زنان باشد. در عین حال باید دقت داشته باشیم که دیگر گویه، اختلاف درصدی ناچیز، در حدود یک درصد را نشان می‌دهند: به‌طور مثال در میزان شرکت در مجالس عزاداری، زیارت اماکن متبرکه، استخاره‌کردن و میزان تلاوت قرآن تفاوتی پررنگ نیست (اختلاف زیر یک درصد)، اما در صدقه‌دادن و روزه‌گرفتن، زنان فعال‌تر ظاهر می‌شوند: ۳۰ درصد زنان در برابر ۲۵ درصد مردان گفته‌اند که «همیشه» صدقه می‌دهند و ۵۵ درصد زنان در برابر ۴۶ درصد مردان گفته‌اند که «همیشه» روزه می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد از حیث شکاف نگرشی در حوزه کردار دینی باید با احتیاط سخن گفت، در عین اینکه حتی اگر تفاوتی نمودار باشد، نشان‌دهنده شکاف فعال جنسیت در زمینه اعمال دینی نیست.

در بخش «دین و جامعه» گویه‌هایی وجود دارند که از حیث شکاف اجتماعی اهمیت بیشتری دارند. زیرا خود گویه‌ها باز نمایانگر دغدغه‌هایی اجتماعی‌اند که در سطح جامعه به صف‌کشی‌های مختلفی از جمله بین نیروهای سیاسی دامن زده‌اند. اما در بین گویه‌ها- که از «عدم رفت‌وآمد با نمازخوانان» تا «برای گزینش استخدامی افراد در ادارات نباید کاری به عقاید مذهبی آنان داشت» و «همه خانم‌ها باید حجاب داشته باشند، حتی اگر به آن

اعتقاد نداشته باشند» را دربرمی‌گیرد- زنان سخت‌گیرتر از مردان نظر داده‌اند.^۱ هرچند میزان تفاوت اندک است، اما اگر در کنار داده‌های مرتبط با اعمال دینی قرار بگیرد، می‌تواند دلیلی نسبتاً اقناع‌کننده، اما محتاطانه، برای محافظه‌کاری کرداری دینی بیشتر زنان نسبت به مردان باشد. اما در این زمینه، چرا باز از مفهوم «کرداری» استفاده می‌کنیم؟ زیرا گویه‌های مرتبط با «دین و جامعه»، بر انجام کنش یا واکنشی در برابر دین‌داران یا غیردین‌داران متکی‌اند. این سخت‌گیری را داده‌ای دیگر نیز- که در گزارش نگرش مردم به حجاب (البته در سطح شهر تهران) وجود دارد، تأیید می‌کند:^۲ ۳۳ درصد زنان موافق‌اند که باید با افراد بی‌حجاب برخورد شود؛ درحالی‌که ۲۶ درصد مردان موافق این امر هستند. آیا می‌توان گفت که در مواجهه مسائل چالش‌برانگیز دینی با جامعه، زنان بیشتر از مردان به سخت‌گیری‌های دینی قائل‌اند و بنابراین محافظه‌کارتر به‌نظر می‌رسند و نتیجه‌گیری غلطی نیست اگر بگوییم هنگام حضور در جامعه، شکاف دین‌داری مبتنی بر جنسیت فعال می‌شود؟ به‌نظر چنین است. زنان نسبت به مردان، مطالبه پررنگ‌تری برای اجرای احکام دینی- از جمله حجاب- در سطح جامعه دارند. بنابراین در این «بعد» دین‌داری در سطح جامعه، زنان بیش از مردان خواهان اجرای اعمال دینی‌اند.

در بخش مرتبط با سیاست، گویه‌ای مبتنی بر دنبال‌کردن اخبار سیاسی وجود دارد که تمایز درخور توجهی را میان زنان و مردان نمایان می‌کند: ۲۶ درصد مردان در برابر ۱۶ درصد زنان همیشه اخبار سیاسی را دنبال می‌کنند.

^۱ بر فرض مثال، این گویه که «زنان باید حجاب داشته باشند، حتی اگر اعتقادی به آن ندارند»، در میان زنان و مردان با درصدهای برابر روبه‌روست: ۳۹ درصد.

^۲ این نظرسنجی در خرداد ۹۸ زیر نظر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات صورت گرفت.

بنابراین به نظر می‌رسد زنان کمتر از مردان در جریان سیاست‌اند.^۱ از سوی دیگر، در ارتباط با مناصب سیاسی و جایگاه زنان در مشاغل عالی‌تر تصمیم‌گیری، با رئیس‌جمهور شدن زنان ۳۱ درصد مردان کاملاً مخالف و ۳۲ درصد مخالف‌اند. اما این عدد از آنجایی که تمایز درخور توجهی با پاسخ زنان ندارد، همدستی پنهان زنان را با فرهنگ پدرسالارانه بیشتر نمایان می‌سازد: ۲۴ درصد کاملاً مخالف و ۳۰ درصد با رئیس‌جمهور شدن خودشان مخالف هستند. جمع پاسخ‌های مخالف و کاملاً مخالف در زنان و مردان به عدد درخور توجهی در بازه ۵۵ تا ۶۰ درصد می‌رسد؛ درحالی‌که گزینه‌های موافقم و کاملاً موافقم کمتر از ۲۵ درصد است. درخصوص پاسخ‌ها به گزینه وزارت زنان نیز، وضع چندان تفاوتی ندارد. فاصله نگرشی درخور ملاحظه‌ای میان موافقت و مخالفت زنان و مردان نیست. تنها گزینه «کاملاً مخالفم» در مردان ۲۴ درصد و در زنان ۱۷ درصد است؛ اما از حیث «مخالفم» تمایزی نیست: زنان ۲۴ درصد با وزیر شدن زنان مخالف‌اند و مردان ۲۷ درصد. درباره استاندار شدن زنان نیز، وضع به همین منوال است. فاصله‌ای «ناچیز» بین زنان و مردان در گزینه کاملاً مخالفم وجود دارد (تفاوت ۸ درصدی)؛ اما در گزینه مخالفم، همگونی نسبی حاصل است (تفاوت ۴ درصدی). این نسبت در پاسخ به گویند قاضی شدن زنان نیز برقرار است. بدین ترتیب می‌توان گفت که همدستی ناخودآگاهی در تبعیض نگرشی زنان نسبت به خودشان فعال است و بنابراین، شکافی فعال نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت شکاف فعال نگرشی در

^۱ باوجود این نمی‌توان گفت که شکاف جنسیتی مفروض به ظهور کنش متفاوت سیاسی نیز منجر می‌شود یا به عبارتی در حوزه سیاست فعال است. در مدل‌سازی آیزنر از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ براساس الگوی مشارکت زنان و مردان در ادوار پیشین انتخابات، پیش‌بینی چنین است که اوضاعی فرضی، هم مردان و هم زنان در سال ۹۶، به آقای روحانی بیشتر رأی می‌دهند. بنگرید به: [آدرس تارنمای نظرسنجی آیزنر](#).

حیطه سیاست وجود دارد. تو گویی اکثریت زنانی هستند که «خواهان» دستیابی به مراتب بالای مقام سیاسی‌اند، اما زمینه عینی برایشان فراهم نیست.

در گویه‌های مرتبط با حوزه اقتصاد، در بخش «رضایت‌مندی»، سنجش میزان رضایت از وضع مالی، پاسخ‌های «یکسان» را میان زنان و مردان به همراه دارد. در این حالت به نظر می‌رسد زنان باتوجه به وضع مالی همسرانشان به این گویه پاسخ داده‌اند، زیرا درصد رضایت «زیاد» در پاسخ‌ها عیناً یکی، یعنی ۳۱ درصد، است. این یکسانی در میزان رضایت از مسکن نیز دیده می‌شود. این وضعیت با اختلاف یک درصد، در میزان رضایت از وضع اقتصادی نیز حاکم است: زنان حدود ۶ درصد و مردان حدود ۵ درصد از وضع اقتصادی «زیاد» راضی‌اند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد گویه‌هایی که با معیشت زنان مرتبط است، اغلب باتوجه به معیشت کل خانواده/ همسرانشان پاسخ داده می‌شود. از این حیث نمی‌توان شکاف نگرشی را درخصوص اوضاع معیشتی مشاهده کرد. اما از سوی دیگر، در بخش پنداشت از جایگاه طبقاتی، مردان بیش از زنان خود را متعلق به «طبقه پایین» ارزیابی می‌کنند: حدود ۴۰ درصد در برابر ۳۳ درصد.

در حوزه بهداشت، گویه‌ای نگرشی که جنسیت را متغیر مستقل در نظر بگیرد، مرتبط با سؤالی درخصوص «پزشک شدن زنان» است. نکته درخور تأمل این است که مشابه وضعیت کمابیش مساعد زنان در حوزه بهداشت - در قیاس با دیگر حوزه‌ها - اوضاع نگرشی نیز به سامان است و حاکی از شکاف نگرشی میان زنان و مردان هم در پاسخ‌های زنان و هم در پاسخ‌های مردان

نیست. حدود ۵۰ درصد زنان و مردان با پزشک شدن زنان موافق‌اند و حدود ۳۰ درصد کاملاً با این امر موافق هستند.

پایان‌بندی

در بخش اول این متن، به شکاف جنسیتی از منظر تبعیض پرداختیم و دیدیم که هم در شرایط عینی زیستی زنان و هم در بازنمایی زنان در سیاست‌گذاری‌های موجود، آنها از دسترسی برابر به موقعیت‌های مدیریتی و تصمیم‌گیرانه در امور مختلف، بالاخص در امور سیاسی و اقتصادی، باز مانده‌اند. با وجود این، نمی‌توان با قطعیت گفت که تبعیض واقعاً موجود لزوماً در داده‌های نگرشی عیناً بازتولید می‌شود و یافتن الگویی قاعده‌مند برای فهم این موضوع دشوار است. شاید بتوان از برهم‌کنشی آنها سخن گفت؛ در برخی گویه‌های نگرشی، شاهد پیشروی به سمت دسترسی برابر زنان به موقعیت‌ها و آزادی‌ها هستیم؛ به طور مثال در قبال حق طلاق یا امور مرتبط با عدم مداخله دولت در امر حجاب (با در نظرگیری عدم تصریح بی‌حجابی)، اما در برخی دیگر از گویه‌های نگرشی مرتبط با اولویت استخدام زنان یا اتخاذ مناصب مدیریتی، مانند منصب وزارت یا ریاست جمهوری، داده‌های نگرشی زنان رویکرد برابرخواهانه‌تری را نسبت به نگرش مردان به این دست پرسش‌ها نشان نمی‌دهد. بنابراین در برخی مسائل، رویکردهای نگرشی خود با تبعیض‌ها در قوانین و شرایط عینی هم‌پوشان می‌شوند و در برخی مسائل از تبعیض‌های عینی پیش می‌افتند. اساساً شاید بتوان گفت این پیشرفت در برخی مسائل و

انسداد در برخی حوزه‌ها، دینامیک حضور زنان در سطح جامعه پساانقلابی بوده است؛ میل به قدرت‌گیری در خانه، در عین اتخاذ سکوت یا بعضاً عدم تمایل به قدرت‌داشتن در مناصب تصمیم‌گیری بیرون از خانه. به تعبیر درست بهرامی‌تاش، ردگیری فعالیت و کیفیت حضور زنان در جامعه پس از انقلاب همواره با این پرسش دست به گریبان است که چرا برخی درها باز شد و برخی درها همیشه بسته ماند.

در بخش دوم و از منظر استقلال متغیر جنسیت در داده‌های نگرشی، می‌توان گفت شکاف فعالی بین زنان و مردان در رویکردشان نسبت به مسائل مختلف در حوزه‌های مختلف وجود ندارد. با این حال، از جمله معدود زمان‌هایی که شکاف جنسیتی به منزله متغیری مستقل عمل می‌کند، در مسائل مرتبط با خانواده است. زنان نسبت به حقوق خود در خانواده آگاه‌ترند و تفاوت نسبتاً محسوسی با نگرش مردان برقرار می‌کنند.

اما راه دست‌یابی به برابری جنسیتی چگونه هموار می‌شود؟ آیا به نظر نمی‌رسد در بسیاری از تبعیض‌های جنسیتی نیاز داریم تا در کنار تغییر قوانین، با مطالبه‌ای «همه‌گیرتر» از پایین در راستای دستیابی به توان اثرگذاری برابر در اموری غیر از امور خانه روبه‌رو باشیم؟ به این معنی که اگر در شاخص‌های سیاسی - اقتصادی در وضعیتی تبعیض‌آمیز به سر می‌بریم، دست‌کم می‌بایست در سطح نگرشی، تفاوتی درخور ملاحظه بین نگاه زنان و مردان دیده شود؛ چیزی که با تسامح باید گفت از پیمایش‌های نظرسنجی بر نمی‌آید. البته با در نظر گرفتن اندازه‌ی ارزشی که داده‌های نظرسنجی با تصور خطاهای رخ داده در حصول‌شان دارند.

چنان‌که گفته شد، به جریان افتادن قوانین در شکل‌دهی به آنچه می‌گذرد و ذهنیتی که در اذهان جاری می‌شود، سهمی اثرگذار دارد و بعید به نظر نمی‌رسد که تداوم قوانینی غیربرابری خواهانه به تقویت نگرش‌های غیربرابری خواهانه انجامیده باشد. با این وجود هر شکلی از رسیدن به برابری جنسیتی، از رهگذر دگرگونی در شرایط امکان تحقق برابری جنسیتی میسر است. بنابراین، تبعیض جنسیتی بر پا خواهد بود، مگر آنکه از زن، تصویری نه به مثابه «زن-مادر»، که به مثابه «زن-شهروند» ساخته و بازتولید شود. «زن-مادر» زن را در حدود محدودی مشخص تعریف می‌کند و آن را در خانه فعال می‌گرداند. بدین ترتیب دسترسی زن به مناصب تصمیم‌گیری هم از منظر قانونی و هم از منظر نگرشی محدود می‌شود. در ساخت تصویر دیگری از زن و بازتولید آن، هم به دگرگونی در آپاراتوس دولت نیاز است و هم به شکل‌گیری آگاهی برابری خواهانه‌تری که دست‌کم در زمینه‌ی نگرش بازتولید قوانین پدرسالارانه در حوزه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی نباشد.

منابع:

- اسدی، علی و مهدی بهکیش و منوچهر محسنی (۱۳۵۹)، *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، گزارشی از یک نظرخواهی در تهران در خردادماه ۱۳۵۸*
- احمدنیا، شیرین (۱۳۹۴)، «سلامت جسمی، بیماری و بهداشت باروری زنان» در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار: فاطمه جواهری، تهران: نشر نی
- اخوان، علی و فرهاد نصرتی نژاد (۱۳۸۷). «تحلیلی بر سهمیه‌بندی جنسیتی در دانشگاه‌ها با تأکید بر رشته پزشکی». *مجلس و راهبرد*، شماره ۵۹.
- بهرام‌نژاد، زهرا (۱۳۹۴)، «جایگاه زنان در مناصب مدیریتی» در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار: فاطمه جواهری، تهران: نشر نی
- پیشگاهی فرد، زهرا و مریم اسدی‌راد (۱۳۸۲)، «بررسی رابطه میان آموزش عالی زنان در ایران و حضور آنان در عرصه‌های قانون‌گذاری»، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۹
- پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج اول): گزارش کشوری (۱۳۸۱)، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج دوم): گزارش کشوری (۱۳۸۲)، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم): گزارش کشوری (۱۳۹۴)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات دفتر طرح‌های ملی با همکاری مرکز ملی رصد اجتماعی.
- جواهری، فاطمه و لیلا فلاحتی (۱۳۹۷)، «نابرابری جنسیتی و وضعیت زنان ایرانی»، در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری (دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران؛ ۱۳۸۸-۱۳۹۶)، تهران: انتشارات آگاه، جلد دوم

-راغفر، حسین و میترا باباپور (۱۳۹۴)، «فقر معیشتی و اشتغال زنان در ایران» در وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار: فاطمه جواهری، تهران: نی
-سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۸)، گزارش ملی توسعه جمهوری اسلامی
ایران

-ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰
تا انقلاب ۱۳۵۷)، ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران

-صدر، شادی (۱۳۸۸)، مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران،
تهران: کتاب نیلی

-فراستخواه، مقصود (۱۳۷۹)، بررسی مراحل تحول دانشگاه در ایران، تهران: موسسه
پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

-فراستخواه، مقصود (۱۳۸۳)، «زنان، آموزش عالی و بازار کار»، زن در توسعه و سیاست،
شماره ۸

-فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴)، «زنان و آموزش عالی در ایران» در وضعیت اجتماعی زنان
در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار: فاطمه جواهری، تهران: نی

-کار، مهرانگیز (۲۰۰۶)، شورش، روایتی زنانه از انقلاب ایران، سوئد: نشر باران

-کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۹۴)، «باروری، مرگ‌ومیر و امید به زندگی زنان در ایران»، در
وضعیت اجتماعی زنان در ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۰، گردآورنده و ویراستار: فاطمه جواهری،
تهران: نی

-گزارش تحلیل وضعیت شاخص‌های جنسیتی در ایران (۱۳۹۵)، معاونت امور زنان و
خانواده ریاست جمهوری

-گزارش نظرسنجی دیدگاه مردم در خصوص پوشش و حجاب (مطالعه شهر تهران) (خرداد
۱۳۹۸)، گروه افکارسنجی دفتر طرح‌های ملی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

-گزارش نظرسنجی بررسی دیدگاه مردم در خصوص اینستاگرام و فیلترینگ آن (مطالعه کل کشور) (بهمن ۱۳۹۷)، گروه افکارسنجی و مطالعات افکار عمومی دفتر طرح های ملی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

-مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)، سالنامه ی آماری کشور

-معاونت زنان و خانواده ی ریاست جمهوری (۱۳۹۶)، گزارش وضعیت بهداشت و درمان

-موسوی ویایه، فاطمه (۱۳۹۵)، «برنامه های توسعه و اعتدال در میانه خانواده و جامعه» در کتاب مجموعه مقالات زنان، اعتدال و توسعه، ویرایش سیدمحمد امین قانع راد و شهین دخت مولاوردی، تهران: نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، جلد دوم

-نوبخت، منیژه (۱۳۸۳)، «شورای فرهنگی اجتماعی زنان، جایگاه و سیاست گذاری های کلان در آموزش عالی در آموزش عالی دختران»، شماره ۲

-Mernissi, Fatima (1991), *Veil and the Male Elite: A Feminist interpretation of Women's Rights in Islam*, Perseus Books Publishing

-Sedghi Hamideh (2007), *Women and Politics in Iran: Veiling, Unveiling, and Reveiling*. Cambridge University Press

-Stefano Bartolini (2000), *The Political Mobilization of the European Left, 1860-1980: The Class Cleavage*, Cambridge University press

روزنامه ها: کیهان، شماره های ۱۰۶۵۵، ۱۱۰۳۲، ۱۱۰۳۴، ۱۱۰۳۵، ۱۱۰۳۷، ۱۱۰۳۸، ۱۱۰۴۱، ۱۱۰۴۳، ۱۱۰۵۳، ۱۱۰۸۶، ۱۱۱۲۴، ۱۱۲۹۹، ۱۱۳۱۸ (نقل از صدر).

سایت ها:

-آیپز [/https://www.ipos.me](https://www.ipos.me)

-دنیای اقتصاد [/https://donya-e-eqtasad.com](https://donya-e-eqtasad.com)

-سازمان ملل [/https://www.unwomen.org](https://www.unwomen.org)

-شورای عالی انقلاب فرهنگی [/https://sccr.ir](https://sccr.ir)

-مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی [/https://rc.majlis.ir](https://rc.majlis.ir)

-مرکز رصد فرهنگی کشور [/https://ircud.ir](https://ircud.ir)